

منازعات مذهبی در بغداد (656 - 232 هـ)

منصوره کریمی قهی 1

منازعات فرقه‌ای، مهم‌ترین عامل حادثه ساز در تاریخ بغداد بود که در شرایط خاص سیاسی، اقتصادی و مذهبی این شهر رخ داد.

با استقرار خلفای عباسی در بغداد، دارالخلافه عباسیان به زودی مرکز اقوام، ادیان و مذاهب گوناگون شد. از همان آغاز، بافت ناهمگون جمعیتی و تضاد منافعی سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ساز بسیاری از آشوب‌ها و درگیری‌های شهری میان عرب، ترک و ایرانی بود. با شکل‌گیری رسمی مذاهب شیعه و سنی، تلاش علما و پیروان مذاهب برای نفوذ در ساختار قدرت آغاز شد. رقابت برای کسب قدرت به اختلافات دامن زد و منازعات و آشوب‌ها رنگ مذهبی به خود گرفت. از سوی دیگر، گرایش مذهبی خلفا و کارگزارانشان و رویکرد آنان به فرقه‌ای خاص، منازعات را تشدید کرد. در سراسر قرن‌های چهارم و پنجم هجری، دو فرقه شیعه و سنی به لحاظ قدرت و قوا در حالت توازن به سر می‌بردند و هر یک می‌کوشید با جلب حمایت خلفا، دیوانسالاران، گروه‌های مختلف شهری و یا امرا، به برتری، نفوذ و اقتدار بیشتری دست یابد. این مسئله به منازعات فرقه‌ای شدت و شتاب بیشتری داد.

در این نوشتار، نقش خلفا، کارگزاران، امرا، علما و توده مردم در پیدایش و تشدید منازعات مذهبی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: عباسیان، بغداد، منازعات مذهبی، شیعه، سنی.

تأثیر رفتار سیاسی و گرایش مذهبی خلفا بر منازعات

ضرورت کسب و حفظ قدرت موجب شد تا عباسیان سیاست دوگانه‌ای جهت اداره قلمرو اسلامی و حفظ سیادت بنی‌العباس در پیش گیرند. این سیاست، گاه نفوذ اهل سنت و اعراب را به ساختار قدرت ایجاب می‌کرد و گاه، مانند سراسر دوره خلافت مأمون، معتصم و واثق، موجبات نفوذ معتزله، شیعیان و ترکان را به دستگاه خلافت فراهم می‌کرد.

متوکل (247 - 232 هـ) برخلاف اسلاف خود، جانب مذاهب سنت و جماعت را گرفت و با معتزله و شیعیان به مخالفت برخاست. وی برای مقابله با معتزله، نخست با صدور فرمانی، مردم را از بحث و جدل درباره قرآن منع کرد. سپس نامه‌هایی در نهی جدال و خصومت به اطراف نوشت. 2 او همچنین به ترویج سنت و حدیث همت گماشت و بدین منظور، در جلسه‌ای با حضور برخی از فقها و محدثان، چون مصعب الزبیری، اسحاق بن ابی اسریل و... از آنها خواست احادیثی در رد معتزله و جهمییه روایت کنند و مذهب سنت و جماعت را رواج دهند. 3 نگرانی متوکل از نفوذ معتزله در دستگاه خلافت موجب شد تا خلیفه به حذف عزل دیوانسالاران معتزلی بپردازد. وی به همین منظور، بر محمد بن احمد بن ابی دؤاد؛ قاضی القضاة معتصم، واثق و متوکل که بر مذهب جهمییه (معتزله) بود و نقش مؤثری در رقم زدن حوادث دوره محنه داشت، 4 خشم گرفت؛ او را از مقامش عزل و اموالش را مصادره کرد. 5 او همچنین دستور عزل و دستگیری محمد بن ابی الیث، قاضی القضاة مصر را که از سران معتزله بود، صادر کرد. 6

سیاست دیگر متوکل در حمایت از اهل سنت، تکریم و بزرگداشت علمای سنی بود. وی به همین منظور دستور داد تا پیکر احمد بن نصر بن مالک خزاعی که به جرم اعتقاد به خلق

قرآن به دستور واثق به داراویخته شده بود، از دار پایین آورده و به خاک سپارند. 7 او احمد بن حنبل را، که به جرم اعتقاد به خلق قرآن به زندان افتاده بود، تکریم نمود و مال بسیار به او بخشید. 8 و از نظریات و دیدگاه‌های وی در اداره امور بهره برد. ابن کثیر می‌نویسد خلیفه بدون مشورت با احمد بن حنبل، به هیچ کس مقام و منصب نمی‌داد و حتی انتصاب یحیی بن اکثم به جانشینی ابن ابی دؤاد، با مشورت او صورت گرفت. 9 متوکل همچنین به منظور جلب حمایت علمای سنی، در بهبود وضعیت معیشتی ایشان کوشید و به آنان عطایا، جوایز و ارزاق بسیاری اهدا کرد. 10 و آنان را به منصب قضا گماشت. 11 وی بیشتر به دیدگاه‌های علمای حنبلی، به ویژه احمد بن حنبل، توجه داشت و در حمایت از علمای حنفی و شافعی، کوشش چندانی به عمل نمی‌آورد. او حارث بن مسکین را به منصب قضای مصر منصوب کرد و به او دستور داد اصحاب ابی حنیفه و شافعی را از مساجد اخراج کرده و آنان را در فشار قرار دهد. 12

متوکل با خاندان علی‌علیه السلام دشمن بود. 13 او به اتکای ترکان و سلفیه، سیاست‌های خصمانه‌ای درباره شیعیان در پیش گرفت. از جمله اقدامات او، دستگیری، ضرب و شتم و به بند کشیدن عده زیادی از شیعیان بود. 14 وی حتی از بی حرمتی به امام هادی‌علیه السلام خودداری نکرد؛ ابتدا ایشان را به سامرا احضار. 15 و سپس به اتهام نگهداری سلاح و نامه‌های شیعیان، گروهی از ترکان را به منزل وی فرستاد و او را دستگیر کرد. 16 سرکوبی شیعیان، به عراق محدود نشد. به دستور متوکل، اسحاق بن یحیی، والی مصر مجبور شد اشراف علویان را از آن کشور اخراج کرده و به عراق بفرستد. 17 سیاست دیگر خلیفه، ویران کردن اماکن مقدس شیعیان بود؛ به دستور وی، مرقد امام حسین‌علیه السلام و بناهای پیرامون آن ویران شد و به ساکنان نواحی اطراف حرم امر شد؛ زمین آن را شخم زده و بر آن کشاورزی نمایند. 18 او همچنین دستور داد که قبور سایر علویان را نیز ویران کنند. 19

متوکل، قائل به برتری ابوبکر و عمر نسبت به علی‌علیه السلام بود. 20 او صحابه پیامبر را به دیده احترام می‌نگریست و با کسانی که به سب صحابه می‌پرداختند، به شدت برخورد می‌کرد. وقتی به متوکل خبر رسید؛ هفده تن از اهالی بغداد، نزد قاضی ابوحسان زیادی شهادت داده‌اند که عیسی بن جعفر بن محمد بن عاصم، یکی از اعیان بغداد و صاحب سرای عاصم، به ابوبکر، عمر، عایشه و حفصه ناسزا گفته، خلیفه به محمد بن عبدالله بن طاهر، حاکم بغداد، دستور داد او را شلاق زده و به جرم الحاد به دجله بیندازد. 21

دشمنی با شیعیان فقط به خلیفه منحصر نبود. ندیمان و یاران متوکل نیز همه ناصبی و دشمن علی‌علیه السلام بودند. علی بن الجهم شاعر شامی، عمرو بن فرخ رخجی، ابوالسمط و عبدالله بن محمد بن داود هاشمی، معروف به ابن انزجه از جمله این ندیمان بودند. این افراد که مشاوران اصلی متوکل بودند. به خلیفه در خصوص قیام علویان هشدار داده و او را تشویق می‌کردند که علویان را از اطراف خود دور کند و بدخواه آنها باشد. این مشاوران کار را به جایی رساندند که متوکل را ترغیب کردند تا به علی‌علیه السلام توهین نماید. 22 علی بن الجهم در مجلس بزم خلیفه خود را در هیأت علی‌علیه السلام می‌آراست 23 و با اشعاری که در هجو علی و سایر علویان می‌سرود، باعث نشاط خلیفه می‌شد. 24 سیاست‌های سرکوب گرابانه و متعصبانه متوکل، با واکنش جوامع شیعی بغداد رو به رو شد. اهالی بغداد مکتوبی در سرزنش متوکل نوشته و بر دیوار مساجد آویختند و شعری، چون دعبل خزایی به هجو خلیفه پرداختند. 25

با استقرار معتز برمسند خلافت، خلیفه سیاست‌های دیگری علیه شیعیان و معتزله در پیش گرفت؛ به دستور او جماعتی از طالبیان و علویان، نظیر محمد بن علی بن خلف العطار، محمد بن جعفر بن الحسن و ابو هاشم داود بن القاسم الجعفری از بغداد به سامرا فرا خوانده شدند تا در آنجا تحت نظر قرار گیرند. 26 در زمان او امام هادی‌علیه السلام در سامرا تحت نظر بود و بنا به روایت شیعه، امام‌علیه السلام به دستور معتز، به شهادت رسید. 27 معتز مانند متوکل، با معتزله وجهیمه مخالف بود و با آنان، با خشونت برخورد می‌کرد. او در تداوم سیاست متوکل، دستور داد عده‌ای از قضات را به اتهام معتزلی و شیعی بودن، از سامرا اخراج کرده و به بغداد فرستند. 28

بیشتر آشوب‌هایی که از دوران خلافت متوکل تا عهد المستکفی، بغداد را عرصه مناقشه

نمود، نزاع میان گروه‌های مختلف شهری، نظیر عیاران و شطار و جدال میان سپاهیان بود که عمدتاً به دلایل مالی و اقتصادی و یا تحت تأثیر بافت ناهمگون جمعیت بغداد صورت می‌گرفت. در این سال‌ها مذاهب شیعه و سنی هنوز تشکل رسمی نیافته و تنها برخی از مذاهب اهل سنت به تازگی در آستانه شکل‌گیری بود. اختلافات عقیدتی، فقهی و کلامی، که زمینه‌ساز تفرق در مذاهب شیعه و سنی گردید هنوز از چارچوب محافل علمی فراتر نرفته و دامنه آن به پیروان فرق کشیده نشده بود. علاوه بر این، نفوذ بیش از حد ترکان در ساختار قدرت و دور بودن بغداد از مرکز سیاسی عباسیان موجب شد آتش منازعات فرقه‌ای در این سال‌ها شعله‌ور نگردد. با انتقال مجدد پایتخت به بغداد و قدرت‌گیری مذاهب سنی، به ویژه مذهب حنبلی و قرامطه در اطراف سامرا، بغداد بیش از پیش تحت تأثیر سیاست‌های مذهبی خلفا قرار گرفته و صحنه منازعات و آشوب‌های فرقه‌ای گشت.

رویکرد خلیفه المعتضد (289 - 279 هـ) در دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای بی‌تأثیر نبود. معتضد، سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفت. از یک سو، در حمایت از اهل حدیث به مقابله با فلاسفه و متکلمین پرداخت و با صدور فرمانی خرید و فروش کتب کلامی و فلسفی و بحث و جدل را ممنوع کرد²⁹ و از سوی دیگر، به آل علی بن ابی طالب نیکویی‌ها کرد³⁰ و بر آن شد نامه مأمون - که در نکوهش معاویه نگاشته شده بود - 31 بیرون آورده و در برابر مردم قرائت شود. 32 او همچنین دستور داد خطبای مساجد، معاویه بن ابی‌سفیان را بر فراز منابر لعن کنند. 33 معتضد به سخنان عبیدالله بن سلیمان که او را از این اقدام برحذر داشته و از شورش عامه می‌ترسانید، توجه نکرد و نخستین گام در اجرای این سیاست را با انتشار نامه‌ای برای عامه (اهل سنت) برداشت. 34 خلیفه به سقایان و... دستور داد بر معاویه درود نفرستند و از او یاد نکنند³⁵ و داستان‌سرایان و نقل‌گویان را نیز از نقل و قصه‌خوانی منع کرد. 36 تصمیمات معتضد سبب شد عبیدالله بن سلیمان از قاضی، یوسف بن یعقوب حنبلی درخواست کند که خلیفه را از تصمیماتش منصرف نماید. قاضی یوسف به خلیفه هشدار داد که چنین سیاستی، موجب قدرت یافتن طالبیان و آشکار شدن ادعای آنان برای احراز خلافت خواهد شد. قاضی حنبلی موفق شد، با بازنمایی شرایط سیاسی جامعه برای خلیفه، او را از تصمیماتش منصرف کند. 37

با آغاز عصر غیبت، خلفای عباسی که رقیب سرسختی پیش روی خود نمی‌دیدند، سیاست معتدلی درباره شیعیان امامی در پیش گرفتند. علمای شیعی نیز، برای حفظ موجودیت مذهب شیعه و تشکل‌بخشی به آن، تلاش کردند به جای مبارزه‌ی رودررو با حاکمیت، سیاست رفق و مدارا یا تقیه را در پیش گیرند.

جعفر بن معتضد (320 - 295 هـ) با کمک دیوانیان شیعی، نظیر ابن فرات به خلافت رسید. 38 مقتدر نیز، مانند پدرش معتضد، سیاست معتدلی در خصوص شیعیان امامیه داشت. در دوره خلافت او، شیعیانی، چون آل فرات و آل نوبخت به دستگاه خلافت راه یافتند. 39 اما قدرت یافتن فاطمیان در مصر و نیز دیدگاه‌های خاص اسماعیلیه درباره امامت و خلافت، سیاست خلفا در خصوص شیعیان هفت امامی و قرامطه را خشن و سرکوب‌گرانه کرد. از این رو، وقتی به مقتدر خبر رسید که رافضیان در مسجد برائنا تجمع کرده و قرامطه با نوشتن نامه، آنها را به پیروی از محمد بن اسماعیل و تبری از مقتدر، دعوت نموده‌اند، خلیفه، وزیر خود «خاقانی» را مأمور سرکوبی آنها کرد. وزیر با تشویق علمای سلفی، فتوای انهدام مسجد را از ایشان گرفت. 40

گرایش‌های شیعی خلیفه موجب تکاپوی اهل سنت برای خارج ساختن خلافت از نفوذ ابن خاندان شد. کودتای ابن معتز ناصبی با کمک دیوان‌سالاران سنی، مانند محمد بن داود، علی بن عیسی و محمد بن عبدون، به همین منظور صورت گرفت، اما خلافت او بیش از یک روز به طول نینجامید. در پایان آن روز، همه حامیان خلیفه از اطرافش پراکنده شدند و فقط محمد بن داود در کنار خلیفه ماند. او برای جلب حمایت اهل سنت فریاد می‌زد؛ «مردم برای خلیفه بر بهاری خود دعا کنید». 41 در این سال‌ها، بر بهاریان قدرت‌مندترین و متعصب‌ترین شاخه حنابله بغداد بودند و پیشوای آنان، حسین بن قاسم بن عبیدالله بر بهاری بود. ابن معتز می‌کوشید با انتساب خود به بر بهاریان حمایتشان را جلب کند، زیرا عوام سنی به آنان اعتقاد داشتند. 42 با تمام این اقدامات، ابن معتز شکست خورد و ابن فرات شورشیان را

دستگیر کرد، اما نسبت به آنان نرمش نشان داد و مقتدر را تشویق کرد که از گناه آنان درگذرد. به دستور ابن فرات، پرونده همه شورشیان به دجله ریخته شد. 43 سیاست نرمش با سنیان که ابن فرات نسبت به عوامل کودتای سال 296ه در پیش گرفت، همان سیاست شیعیان امامیه بود که پس از غیبت، برای حفظ موجودیت مذهب شیعه، اتخاذ نمودند.

تمایلات شیعی المقتدر، باعث نفوذ خاندان شیعی فرات به دربار عباسیان شد. از سوی دیگر، قدرت حنابله در آستانه قرن چهارم رو به افزایش بود و علما و پیروان متعصب حنبلی که نمی‌خواستند شاهد قدرت‌نمایی شیعیان و حضور آنان در دستگاه خلافت باشند، تلاش مضاعفی برای احیای سنت و نفوذ بر خلیفه آغاز کردند. شورش حنابله در سال 306 قمری، با این هدف صورت گرفت، اما نتیجه‌ای دربر نداشت؛ به فرمان خلیفه عده‌ای از حنابله به بصره تبعید شدند. 44 حنابله به منظور نفوذ بر خلیفه و تسلط بر امور خلافت، به بهانه امر به معروف و نهی از منکر با هجوم به خانه سالاران، فرماندهان و سایر مردم، چنان چه باده و آلت طرب می‌یافتند، آنها را دور ریخته یا تاراج می‌کردند. آنان همچنین نزد رئیس شرطه رفته و با دادن شهادت دروغ درباره مردان و زنان، آنان را به فسق و فجور متهم می‌کردند. 45 رهبری حنابله بغداد را در این دوران، ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری برعهده داشت. او از مذهب حنبلی به شدت دفاع می‌کرد 46 و نقش مؤثری در برپایی فتنه‌های فرقه‌ای داشت. اقدامات خشونت‌بار حنابله، به ویژه پیروان ابو محمد بر بهاری، بغداد را به آشوب کشانده، خشم خلیفه و رئیس شرطه بغداد را برانگیخت و موجب صدور فرامین سختی درباره آنان شد. در اطلاعیه خلیفه الراضی، به برخی رفتارهای بر بهاری و یارانش، از جمله تعرض به پیروان مذهب شافعی، کافر و گمراه خواندن شیعیان، انتساب مسلمانان به بدعت‌گذاری، آزار رساندن به زائران و مخالفت با زیارت قبور، اعتراض شده است. 47

در عهد القادر (422 - 381 هـ)، محمود بن سبکتکین در خراسان و ری قدرت یافت و جهت ترویج مذهب حنفی، به مقابله با شیعه، باطنیه و معتزله پرداخت. محمود در جهت همین سیاست، در سال 420ه با خلیفه القادر مکاتبه کرد و ضمن آن، معتزله، روافض و باطنیه را کافر خواند و مذهب آنان را اباحیه نامید. 48 خلیفه القادر، که حامی جدی اهل سنت، به ویژه حنابله بود، به کمک پشتیبان جدید خود و با استفاده از ضعف امرای بویه‌ی، تلاش خود را برای احیای مذهب سنت و جماعت آغاز کرد. از این رو، وی در رمضان سال 420 قمری مکتوب کوتاهی منتشر کرد. این مکتوب که در حضور فقها و علمای دار الخلافه قرائت شد، حاوی اخبار وفات پیامبر، فضایل ابوبکر و عمر، رد قبول خلق قرآن و مخالفت با معتزله بود. 49 او سپس در ماه ذوالقعدة اعلامیه معروف خود را با عنوان «اصول القادری» منتشر کرد. 50 خلیفه پیش از این هم نوشته‌هایی در حمایت مذهب سنت منتشر کرده بود. از جمله در سال 408 هـ، ضمن مکتوبی به فقهای حنفی معتزلی، از آنان خواست از معتزله و روافض تبری جویند 51 و در سال 409ه با صدور نامه‌ای اعلام کرد؛ افراد قائل به خلق قرآن، کافرند و ریختن خونشان مباح است. 52 مخالفت القادر با معتزله به حدی رسید که شرط انتصاب افراد به مشاغل دیوانی بغداد را تبری از عقاید اعتزالی دانست. 53 خلیفه همچنین دست سلطان محمود غزنوی را در قتل یا حبس قرامطه، اسماعیلیه، معتزله، شیعه، جهمیه و مشبهه باز گذاشت و به او اجازه لعن آنها را بر فراز منابر خراسان داد. 54

اقدام دیگر القادر برای احیای مذهب سنت و جماعت، انتصاب خطبای سنی در مساجد مهم دارالخلافه جهت وعظ و خطابه بود. در سال 420ه به دستور خلیفه القادر، ابی منصور بن تمام سنی به عنوان خطیب مسجد برائث تعیین گردید. 55 مسجد برائث برای شیعیان «مقدس» بود. آنان معتقد بودند امام علی‌علیه السلام در این مسجد نماز خوانده است. 56 تقدس مسجد و قرار گرفتن آن در محله شیعه‌نشین برائث، این مسجد را به مرکز فعالیت‌های مذهبی و سیاسی شیعیان تبدیل کرد. در همین سال به دنبال سخنرانی غلوآمیز خطیب شیعی، نماز جمعه در مسجد برائث تعطیل شده بود. 57 خلیفه به منظور جلوگیری از تحریک شیعیان توسط خطبای شیعی، خطیبی سنی برای وعظ و اقامه نماز جمعه به آنجا فرستاد، اما شیعیان با دیدن این شخص به سوی او آجر انداخته و سنگ‌بارانش کردند. رؤسای شیعه به همراه نقیب مرتضی نزد خلیفه رفته و از او پوزش خواستند، 58 خلیفه که به دنبال بهانه برای سرزنش شیعیان بود، از فرصت پیش آمده استفاده کرد و ضمن مکتوبی

مسجد برائا را مسجد ضرار نامید و آنجا را اقامتگاه کفار و زنادقه خواند و سخنان غلوآمیز خطیب شیعی دربارہ علی علیه السلام را تکذیب نمود. 59 اقدام دیگر القادر برای تضعیف شیعیان، مقابله با خلافت فاطمیان بود. بر این اساس، خلیفه از علمای شیعی، نظیر ابو احمد موسوی و سید مرتضی خواست تا صحت انتساب فاطمیان به حضرت فاطمه علیها السلام را رد کنند. 60

القائم بامر الله (467 - 422 هـ) برای احیای سنت، سیاست پدر را در پیش گرفت. او با استفاده از ضعف امرای بویهی، افرادی، مانند ابن مسلمه حنبلی را به وزارت برگزید. 61 به دستور او، اعتقادنامه القادری مجدداً در حضور علما و فقها قرائت شد و همه ائمه سلف ملزم به رعایت آن اصول شدند. 62 در دوره خلیفه القائم، منازعات فرقه‌ای شیعه و سنی در کنار فتنه ترکان و عیاران، بغداد را به آشوب کشاند. در سال 422 هـ، فتنه بزرگی بین شیعیان و اهل سنت رخ داد. در این درگیری خانه شریف مرتضی، نقیب علویان و کوی یهودیان غارت شد. 63 در همین سال شخصی به نام خزلیجی صوفی تصمیم به غذا گرفت و پس از کسب اجازه از خلیفه، عده‌ای را به دور خود جمع کرد. خزلیجی در جمع افراد مذکور، به ذکر فضایل ابوبکر و عمر پرداخت. سخنان او موجب خشم و قیام شیعیان کرخ علیه سنیان شد. 64

دوران خلافت القائم با حضور آل سلجوق در بغداد پیوند خورد. تضاد مذهبی میان خلفای حنبلی، سلاطین حنفی و وزرای شافعی آنان، بارها و بارها بغداد را عرصه کشمکش‌های فرقه‌ای نمود. 65 در سال 447 هـ چند درگیری مهم بغداد را به آشوب کشاند. ابتدا فتنه شیعیان و اهل سنت رخ داد. 66 سپس حنابله با اشاعره 67 و شافعیان 68 درگیر شدند. در سال 448 هـ ساکنان کرخ و باب البصره بر سر گفتن ذکر «حی علی خیر العمل» به جان هم افتادند. 69 در سال 449 هـ شیعیان و اهل سنت با یکدیگر درگیر شدند. در این واقعه، خانه شیخ طوسی، فقیه امامیه به غارت رفت و کتابخانه ارزشمند او در آتش سوخت. 70 در سال 458 قمری اهالی کرخ به برگزاری مراسم نوحه‌خوانی عاشورا پرداختند. اهل سنت علیه آنان قیام کردند و القائم، شیعیان را از مراسم نوحه‌خوانی باز داشت. 71

در مراسم بیعت با خلیفه المقتدی بامر الله (487 - 467 هـ)، شریف ابو جعفر، عالم حنبلی و دو عالم بزرگ شافعی به نام‌های ابو اسحاق شیرازی و رقیبش ابو نصر بن صباغ شرکت داشتند. 72 این رویداد ضمن آن که مؤید تلاش علمای سنی برای نفوذ بر خلیفه است، رقابت تنگاتنگ میان شافعیان، حنفیان و حنبلیان را نیز نشان می‌دهد. بنابراین، از این تاریخ به بعد در کنار کشمکش دائمی شیعه و سنی، شاهد جدال میان مذاهب مختلف اهل سنت نیز هستیم. مقتدی دستور منع وعاظ از سخنرانی را لغو کرد و خطبا آزادانه به وعظ پرداختند. خلیفه حتی به ابوالقاسم قشیری، فقیه اشعری اجازه وعظ داد. سخنان او موجب فتنه میان حنابله و اشاعره شد؛ در این واقعه عده‌ای از طرفداران هر دو فرقه به قتل رسیدند. 73

المستظهر بالله (512 - 487 هـ) برای کاهش نفوذ شیعیان، به ترویج اعتقادات اهل سنت پرداخت. او در سال 499 هـ جامع قصر را گشود، تا همه مردم در آنجا نماز تراویح 74 بخوانند. وی دستور داد «بسم الله الرحمن الرحيم» را به شیوه حنابله، بلند ذکر کنند و قنوت نماز را نیز به شیوه شافعیان ادا کنند. ترك جهر (بلند گفتن) بسم الله در مساجد بغداد به این دلیل بود که علویان پیرو فاطمیان مصر، آن ذکر را بلند می‌گفتند، 75 اما به دنبال شکست بساسیری در دعوت مردم به سوی فاطمیان، خلیفه بر اجرای سنت‌ها و معتقدات اهل سنت همت گماشت. علی‌رغم این اقدامات آتش منازعات همچنان شعله‌ور بود. در سال 495 هـ فتنه ایلغاری در بغداد، بهانه شرکت عامه در آشوب را فراهم کرد. 76 در سال 497 هـ عامه با کمک عیاران دست به فتنه زده و بغداد را به آشوب کشاندند. 77 در دوره المستظهر، قدرت باطنیه همچنان رو به افزایش بود. باطنیان، حتی در بغداد نیز علماء خلفا و کارگزارانشان را تهدید می‌کردند. آنها با نفوذ در بغداد توانستند عبدالواحد الرویانی، شیخ شافعی را به قتل رسانند. 78

خلیفه المسترشد (529 - 512 هـ) در سیاست‌گذاری‌های خود، تحت تأثیر علمای سنی بود، اما رویکرد او به برخی از فرق، به درگیری علمای سنی دامن زد. چنان که در سال 515 هـ اجازه وعظ به قاضی اسماعیل بن ابی العلاء، مدرس حنفیان در خانه سلطان، موجب خشم

شافعیان شد. 79 اجازه وعظ به ابوالفتوح اسفراینی و حضور خلیفه در مجلس وعظ او نیز، سبب نگرانی حنابله و درگیری یاران اسفراینی و سایر سنیان شد. 80 علاوه بر درگیری فرقه‌های مختلف اهل سنت با یکدیگر 81 و جدال آنها با شیعیان، بغداد با خطر باطنیه نیز روبه‌رو بود. 82 باطنیان علاوه بر آن که به ابن ایوب، قاضی عکبریا حمله کرده و او را غارت نمودند، به قافله‌های بغداد نیز حمله می‌کردند. 83 آنها همچنین ابوطالب سیمری، وزیر سلطان مسعود 84 و خلیفه المسترشد را به قتل رساندند. 85

المقتفی (555 - 530 هـ) در ایام خلافتش به زیارت مرقد ائمه می‌رفت. 86 او حتی تحت تأثیر ابوالحسن غزنوی 87 که به تشیع گرایش داشت، ابوالفتوح اسفراینی را به دلیل دخالت در فتنه اشاعره از بغداد اخراج کرد. 88 اما نگرانی خلیفه از نفوذ شیعیان، وی را به مقابله با آنان وادار کرد. در سال 547 هـ مردی متصوف، که مردم را موعظه می‌کرد، دستگیر شد. نزد وی الواحی از گل یافتند که بر همه آنها نام امامان دوازده‌گانه نوشته شده بود. او را به اتهام رفض در محله باب النوبی گردانده و پس از تأدیب، خانه‌نشین کردند. 89 اقدام دیگر مقتفی برای کاهش نفوذ شیعیان، انتصاب ابن هبیره حنبلی به مقام وزارت بود. ابن هبیره با شیعیان رابطه خوبی نداشت. 90 در این ایام منازعات افزایش یافت. دخالت علما و خطیبان شیعه و سنی در منازعات، 91 باعث شد خلیفه در سال 550 هـ فرمان منع وعظ را صادر نماید. 92

در عهد خلافت المستنجد، تشیع در بغداد گسترش یافت و اهالی کرخ علناً به سب صحابه پرداختند. 93 المستنجد که از نفوذ فراوان شیعیان در عراق به هراس افتاده بود، برای تضعیف آنها تصمیم گرفت بنی‌اسد، مهم‌ترین گروه سرکرده شیعه را از عراق اخراج کند. سرداران خلیفه دستور وی مبنی بر اخراج بنی‌اسد از عراق را در سال 558 هـ به اجرا درآوردند. مأموران پس از کشتار چهار هزار تن از ایشان، بقیه را وادار به کوچ کردند. از این رو، از قبيله بنی‌اسد، جز تعداد اندکی در عراق باقی نماند. 94 کثرت فعالیت‌های شیعیان در این ایام سبب شد تا وزیر المستنجد به محتسب دستور دهد گروهی از حصیربافان - که بر حصیرهاشان نام دوازده امام را نوشته بودند - در معرض تماشای مردم بغداد قرار گیرند. 95

در عهد المستضیی (575 - 566 هـ)، با شکست دولت بنی‌عبید، مصر به دست عباسیان افتاد و در آن جا خطبه به نام خلیفه المستضیی خوانده شد. شکست دولت فاطمیان، تضعیف تشیع در بغداد را در پی داشت. 96 با این حال، خلیفه المستضیی ترجیح داد برای جلوگیری از منازعات فرقه‌ای و جلب حمایت شیعیان، سیاست معتدلی درباره هر دو فرقه در پیش گیرد؛ خلیفه از یک سو حکم اخراج شیخ محمد طوسی، خطیب سنی را که سخنانش در مسجد تاجیه موجب شورش شیعیان شده بود، صادر کرد. 97 و از سوی دیگر، لوح یادبودی بر مزار احمد بن حنبل نصب نمود. 98 المستضیی به وعظ حنبلی، به ویژه ابن جوزی اجازه وعظ در جامع قصر را داد. 99 و به توصیه صاحب‌المخزن او را در مبارزه با بدعت‌ها تقویت کرد. 100 به دستور وی، برای جلوس و سخنرانی شیخ ابوالفتوح، فقیه حنبلی، صفه‌ای در جامع قصر ساخته شد. پیروان دیگر مذاهب از این اقدامات که برای حنبلیان صورت می‌گرفت، سخت آزرده شدند. 101 در این سال‌ها منازعات همچنان ادامه داشت. در سال 569 هـ هنگامی که شیعیان کرخ همراه ساکنان سنی باب البصره مشغول بستن سد بر روی دجله بودند، با خواندن آواز «انقلعت الشجره لعن الله العشره» به سب صحابه پرداختند. این کار موجب خشم سنیان و درگیری آنان با اهالی کرخ شد. خلیفه به منظور پایان دادن به درگیری، از علاءالدین تماش کمک خواست، اما تماش که خود شیعی مذهبی بود، با اهالی باب البصره ناسازگاری کرد. چون این خبر به گوش خلیفه رسید، او را به سختی نکوهش کرد و بازگرداند. 102 در همین سال، محمد طوسی، ضمن وعظ در تاجیه اظهار داشت: ابن ملجم به خاطر کشتن علی‌علیه السلام کافر نشده است. مستمعین حاضر در مجلس به سوی خطیب آحر پرت کرده و آشوب به پا نمودند. این واقعه موجب شد خلیفه همه وعاظ را از وعظ منع کند. 103 محمد طوسی نیز به خاطر مشاجره با نقیب‌النقبا و تعصب در رفتار، از بغداد اخراج شد. 104 سب صحابه در سال 574 هـ نیز شیعیان کرخ و اهل سنت را به جان هم انداخت. عوام کتابهایی در سب صحابه نزد مردمی به نام ابن قرایا یافتند. و او را پس از بریدن زبان و قطع کردن دستش، آن قدر کتک زدند تا جان باخت. سپس به جست و جوی

شیعیان دیگری که آن کتاب‌ها را در اختیار داشتند، پرداخته و همه کتاب‌ها را سوزاندند. 105 در دوران خلافت آخرین خلفای عباسی، قدرت شیعیان همچنان رو به افزایش بود. خلفا چاره‌ای جز رفق و مدارا با شیعیان نداشتند. در این دوران، عباسیان با ضعف خلفای فاطمی، رقبا دیرینه خود مواجه بودند، اما خلافت و قلمروشان از دو سو در معرض تهدید قرار گرفته بود. از سال‌ها قبل، خطر حمله صلیبیون، قلمرو عباسیان را تهدید کرده بود و اکنون در اواسط قرن هفتم، حمله قوم تاتار، دارالخلافه عباسیان را با خطر جدی روبه‌رو می‌ساخت.

در دوره خلافت الناصر (640 - 575 هـ) قدرت شیعیان پس از ضعف دولت سلجوقی، رو به افزایش نهاد. خلیفه الناصر کوشید با تحت نفوذ درآوردن نیروی عظیم فتیان و شیعیان، بر دشمنان خود غلبه کند. از این رو، وی شیعیان را به مناصب دیوانی رساند. خلیفه، پس از عزل ابن یونس حنبلی، وزارت را به مؤید الدین محمد بن احمد، معروف به ابن قصاب داد. 106 و پس از او نصیرالدین شیعی را به وزارت رساند. 107 در دوره او ابن جوزی، عالم حنبلی از وعظ منع گشت و به زندان افتاد. 108 ابن یونس حنبلی نیز بازداشت شد. 109 خلیفه همچنین به منظور کنترل نیروهای فعال جامعه، اعم از عیاران، شطار و فتیان، به جماعت فتیان پیوست. الناصر در سال 578 هـ به دست مالک بن عبدالجبار لباس فتوت پوشید و پس از مرگ او با بیعت بزرگان این فرقه به ریاست آن رسید. 110 تلاش الناصر برای وحدت‌بخشی به نیروهای دارالخلافه، ایجاد توازن میان گروه‌ها و فرقه‌های مختلف و تحت پوشش قرار دادن فتیان و عیاران، از آشوب‌های شهری و منازعات فرقه‌ای کم نکرد. در سال‌های 11581 و 582 هـ 112 میان شیعیان کرخ و اهل سنت درگیری شد. در سال 576 هـ سب شافعی توسط مردی در نظامیه، باعث درگیری فقهای شافعی با او شد. 113 و خلیفه به دنبال شنیدن اخباری درباره فساد اخلاق فقهای نظامیه، دستور اخراج آنان را صادر کرد. 114

المستعصم بالله (656 - 640 هـ)، برای حفظ خلافت عباسی کوشید ضمن مدارا با شیعیان، جهت حفظ آرامش دارالخلافه، عواملی را که به منازعات و آشوب‌های فرقه‌ای دامن می‌زدند، حذف نماید. خلیفه که از نیروی شیعیان آگاه بود، تلاش کرد با انتصاب شیعیانی، نظیر ابن علقمی به مناصب دیوانی، 115 حمایت این گروه عظیم را به دست آورد. او همچنین به زیارت مرقد موسی بن جعفر علیه السلام رفت. 116 و دستور مرمت آرامگاه امام را داد. 117 خلیفه به منظور بهبود وضعیت معیشتی علویان، مبلغ سه هزار دینار در اختیار ابو عبدالله حسین بن اقساسی، نقیب طالبیان گذاشت تا در میان علویان مقیم مشهد امام علی و امام کاظم علیه السلام تقسیم کند. 118 در کنار این گونه اقدامات، المستعصم به منظور جلوگیری از درگیری‌های شیعه و سنی در سال 641 هـ، شیعیان را از خواندن مقتل و شعر در روز عاشورا در مناطق غرب و شرق بغداد به جز مشهد موسی بن جعفر علیه السلام، منع کرد. 119 این فرمان در سال 648 نیز صادر شد و برای جلوگیری از فتنه، اهالی کرخ و مختاره از نوحه‌خوانی، مرثیه‌سرایی و قرائت مقتل امام حسین منع شدند. 120

المستعصم برای جلوگیری از تحریک مردم از جانب وعاظ، همه خطیبان را از وعظ منع کرد. 121 با این وجود، گاه گاهی آتش منازعات فرقه‌ای دامان بغداد را می‌گرفت. در سال 641 هـ اهالی مامونیه و باب‌الأزج با یکدیگر به زد و خورد پرداختند. 122 در سال‌های 123654 و 655 هـ 124 شیعیان کرخ با اهالی محله‌های سنی‌نشین درگیر شدند. ذهبی معتقد است که خلیفه از این اوضاع و احوال اطلاعی نداشت و همه این امور، به دستور ابن علقمی که قصد داشت خلافت را از خاندان عباسی بیرون کرده و به علویان بسپارد، صورت می‌گرفت. 125

تأثیر سیاست‌گذاری‌های کارگزاران بر منازعات

یکی از ارکان مهم اقتدار رسمی خلافت عباسی، کارگزاران بودند. کارگزاران شامل وزیر، مأموران دیوانی، والیان شهرها، رؤسای شرطه، سرکردگان سپاه، قضات و نقیبان علوی و عباسی بودند که در اداره قلمرو عباسیان نقش مهمی داشتند. این افراد با سیاست‌گذاری‌ها یا جهت‌گیری‌های خویش به سوی فرقه‌ای خاص، موجی از تنش و آشوب را در جامعه اسلامی، به ویژه بغداد ایجاد می‌کردند.

در دوران خلافت مقتدر، شیعیان امامیه در دستگاه خلافت عباسی نفوذ کردند. 126 مقتدر،

فردی شیعی به نام علی بن فرات را به وزارت برگزید. ابن فرات راه ورود شیعیان به تشکیلات دیوانی عباسیان را هموار کرد؛ افرادی، چون شلمغانی در دستگاه دیوانی ابن فرات خدمت می‌کردند. او همچنین جهت گشایش حال هاشمیان و علویان، حقوق و مزایای آنان را افزایش داد. 127 دیوانیان سنی به منظور مقابله با نفوذ شیعیان، در سال‌های 296 و 317 اقدام به برپایی کودتا علیه مقتدر نمودند، 128 اما موفقیتی به دست نیاوردند. اقدامات حامد بن عباس در دستگیری و قتل حلاج و شلمغانی و تلاش او برای مجبور کردن مقتدر به قتل ابن فرات و پسرش، با هدف جلوگیری از نفوذ شیعیان صورت گرفت. با قدرت یافتن حنابله در اواسط قرن سوم هجری، شیعیان تحت آزار قرار گرفتند و اوضاع دارالخلافه متشنج شد. از این رو، علی بن یلیق و حسن بن هارون بر آن شدند تا جهت تضعیف حنابله - که به سب صحابه پیامبر تعصب خاصی داشتند - معاویه و یزید بر فراز منابر لعن شوند. اهل سنت از این اقدام برآشفتند و نزدیک بود دارالخلافه به آشوب کشیده شود که علی بن یلیق پیشنهاد داد برای جلوگیری از آشوب، بر بهاری، پیشوای حنبلیان را دستگیر کنند، اما بر بهاری گریخت و ابن یلیق تنها موفق به دستگیری و تبعید عده‌ای از یاران او به بصره شد. 129 در سال 323 پیروان بر بهاری بغداد را به آشوب کشانده، بازار و دکان‌های کسبه را غارت کردند. 130 آنها به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، به خانه مردم ریخته و آلات لهو را شکستند. بدرخشنی، رئیس شرطه بغداد برای سرکوب آنان دستور داد در دو طرف بغداد جار زنند که حتی دو نفر از پیروان بر بهاری نباید با هم باشند و هیچ یک از آنان حق ندارند درباره مذهب خود بحث و مناظره کنند. حنبلیان حق ندارند امام نماز جماعت شوند مگر آن که «بسم الله الرحمن الرحيم» را چه در نماز صبح و چه در نماز عشا، علناً بلند بخوانند. 131

دوره امیر الامرایان به رقابت و کشاکش مدعیان مقام امیرالامرایی بر سر کسب این مقام گذشت و درگیری‌های مذهبی در هیاهوی آشوب‌های سیاسی گم شد، اما گرایش برخی از سران به این فرقه‌های مذهبی، زمینه‌ساز منازعات فرقه‌ای در آینده شد؛ برای مثال، بحکم، امیرالامرای ترک در سال 329 قمری دستور داد مسجد برآثا که قبلاً به دستور مقتدر منهدم شده بود، بازسازی شود و شیعیان مجدداً در آن جا نماز جماعت بخوانند. 132 این سیاست موجب رونق یافتن یکی از مراکز مهم مذهبی - سیاسی شیعیان بغداد شد. ابو محمد مهلبی، وزیر معز الدوله، به مقابله با غلات شیعه پرداخت و قومی از تناسخیه را - که معتقد بودند روح علی بن ابی‌طالب علیه السلام، جبرئیل و فاطمه علیها السلام در آنان حلول یافته - مجازات نمود. 133 مهلبی همچنین مردی از پیروان ابن ابی العز (شلمغانی) - که ادعای خدایی داشت و جماعتی از اهالی بغداد را گرد خود جمع کرده بود - به قتل رساند. 134 در سال 362 پس از آن که یکی از زندانبان‌ها مردی عامی را به قتل رساند، اهالی و ترکان دست به شورش زدند. قاتل از ترس به منزل یکی از ترکان پناه برد، اما شورشیان او را بیرون کشیده و پس از کشتن، جسدش را به آتش کشیدند. سپس درب زندان را گشودند و زندانبان گریختند. چون معلوم شد عده‌ای از زندانبان فراری، از شیعیان ساکن کرخ بوده یا از حمایت شیعیان کرخ برخوردار بودند، ابوالفضل شیرازی وزیر طائع، صافی حاجب را همراه گروهی برای جنگ با مردم کرخ فرستاد. صافی که سنی متعصبی بود، محله کرخ را آتش زد. 135 اکثر مورخان بر این باورند که ابوالفضل وزیر که سنی متعصبی بود، در آتش زدن محله کرخ دخالت داشته است. 136 در سال 363 فتنه بزرگی بین دو فرقه برخاست. اهل سنت برای برانگیختن خشم شیعیان به شبیه‌سازی جنگ جمل اقدام نمودند. آنان از ابن رو، زنی را به عنوان عایشه سوار بر شتر کردند، دو نفر را نیز طلحه و زبیر نامیدند، و هنگامه‌ای برپا نموده و اظهار داشتند: در حال جنگ با علی علیه السلام هستیم. 137

در دوره استیلای آل بویه در بغداد، عوامل اصلی منازعه‌ساز عبارت بودند از: سب صحابه، برپایی مراسم عاشورا و جشن غدیر. صاحب منصبان سنی برای جلوگیری از درگیری شیعیان و اهل سنت سعی می‌کردند مانع از انجام این مراسم شوند. در سال 382 پس از آن که ابوالحسن علی بن محمد کوکبی، معروف به ابن معلم بر کارهای سلطان بهالدوله دیلمی مسلط شد، برای جلوگیری از فتنه، فرمان ممنوعیت مراسم عاشورا را صادر نمود و

این ممنوعیت تا سه سال ادامه یافت. 138 حسن بن ابی جعفر، استاد هرمز (عمید الجیوش) سیاست موازنه‌ای را نسبت به هر دو فرقه در پیش گرفت؛ او ضمن آن که شیعیان کرخ و سایر محلات را از برپایی مراسم نوحه‌خوانی عاشورا باز داشت، اهالی باب‌البصره را نیز از زیارت مرقد مصعب بن زبیر منع کرد. 139 عمید الجیوش بدون هیچ ملاحظه‌ای علویان، عباسیان، شیعیان و سنیانی که قوانین تعیین شده را نادیده می‌گرفتند، به شدت مجازات کرد. این سیاست‌ها موجب آرامش در بغداد شد، اما موقتی بود.

در سال 389 هجری خلیفه و اهل سنت با بهره‌گیری از حمایت سلطان محمود غزنوی، جانی تازه یافته و به احیای رسوم تازه‌ای دست زدند. آنها هشت روز پس از عاشورا، برای مصعب بن زبیر مراسم سوگواری برپا کردند و هشت روز پس از عید غدیر نیز به مناسبت ورود پیامبر و ابوبکر به غار ثور، جشنی برپا داشتند. 140 برپایی این مراسم، شدت بیشتری به منازعات داد. سال 398 یکی از هاشمیان در مسجد باب‌الرباح نزد ابو عبدالله محمد بن نعمان، معروف به ابن معلم، فقیه شیعی از سب اهل سنت دادخواهی کرد. پیروان ابن معلم (شیخ مفید) به خشم آمده و همراه مردم کرخ به خانه قاضی ابو محمد اکفانی رفتند. در این هنگام درگیری شدیدی آغاز شد. شیعیان قرآنی آورده و مدعی شدند قرآن ابن مسعود است و با قرآن‌های دیگر تفاوت دارد. سپس اشراف، قضات و فقها گرد آمده و دستور آتش زدن آن قرآن را صادر نمودند. شیعیان از این موضوع به شدت خشمگین شده، در حالی که به حمایت از خلفای فاطمی فریاد می‌زدند؛ یا حاکم و یا منصور، به خیابان‌ها ریختند، گروهی نیز به منزل شیخ ابو حامد اسفراینی حمله کردند. چون اخبار این واقعه به گوش خلیفه رسید، دستیارانش را به حمایت از اهل سنت به میدان فرستاد. عمید الجیوش نیز از طرف بهاء‌الدوله مأمور سرکوبی شیعیان شد. او تصمیم گرفت ابن معلم را تبعید کند که با شفاعت گروهی از بزرگان بخشیده شد، اما آشوبگران دست‌بردار نبودند، در همان زمان گروهی با حمله به مسجد برات، حصیرها، پرده‌ها و قندیل‌های آن را به غارت بردند. مأموران برای فرو نشانیدن فتنه، عده‌ای از مجرمان را دستگیر کرده و در شهر گرداندند، سپس چشم‌هایشان را کور و دست و پای آنان را قطع کردند. 141

ابو غالب بن خلف (فخر الملک) جانشین عمید الجیوش، برپایی مراسم مذهبی را آزاد کرد. 142 این آزادی دوام چندانی نداشت. در جریان فتنه سال 406 هجری، فخر الملک ناگزیر شد اهالی کرخ را از سوگواری روز عاشورا باز دارد. 143 علی بن عبد الصمد شیرازی، داروغه جدید بغداد سعی کرد اوضاع را سر و سامان دهد. وی متعصبان شیعه و سنی را به شدت مجازات کرد و فقیه شیعی، ابن معلم را همراه گروهی تبعید نمود. اما ابوالقاسم مغربی، وزیر مشرف‌الدوله، فعالیت‌های ضد شیعی ابن عبدالصمد را نپذیرفت و او را پنجاه هزار دینار جریمه کرد. سرانجام عده‌ای را گمارد تا او را به قتل رسانند. 144

در سال 442 هجری با تلاش ابو محمد النسوی، رئیس شرطه بغداد، میان دو فرقه شیعه و سنی صلح برقرار شد. 145 این صلح دیری نپایید و آتش فتنه دوباره شعله‌ور شد. در ماه صفر سال 443 هجری شیعیان کرخ، برج‌هایی برپا کرده و با طلا جمله «محمد و علی خیر البشر» را بر آن نوشتند. سنیان محله قلائین از آنان خواستند جمله «فمن رضی فقد شکر و من ابی فقد کفر» را به آن اضافه کنند ولی شیعیان نپذیرفتند و این امر، سبب درگیری میان آنها شد. خلیفه القائم، اباتمام، نقیب عباسیان و عدنان بن الرضی، نقیب علویان را برای بررسی اوضاع به کرخ فرستاد. هر دو نقیب، گفته ساکنان کرخ را درست دانسته و بر آن گواهی نوشتند، اما اهل سنت، داوری آنها را نپذیرفته و ابن المذهب، زهیری و عده‌ای از حنبلیان، سنیان را علیه شیعیان تحریک کردند. در این هنگام ابن مسلمه وزیر که خود از حامیان حنابله بود، با شیعیان به شدت برخورد کرد. شیعیان برای خاتمه دادن به غائله، کلمات «خیر البشر» را از روی دیوار پاک کرده به جای آن «علیهما السلام» نوشتند، اما اهل سنت اعلام کردند باید آجری که کلمات «محمد و علی» روی آن نوشته شده از جای بکنند و در اذان نیز ذکر «حی علی خیر العمل» گفته نشود. گروه شیعی از انجام خواسته آنها خودداری کرد و درگیری ادامه یافت. در این میان، یکی از رجال هاشمی به قتل رسید. اهل سنت پیکر او را در کنار احمد بن حنبل به خاک سپرده و در بازگشت آرامگاه امام کاظم و امام جواد علیه السلام را ویران نموده و تلاش کردند پیکر آنان را به مقبره احمد بن حنبل منتقل کنند. ابو

تمام، نقیب عباسیان و دیگر سنیان با شنیدن این خبر مانع کار آنان شدند، اما اهالی کرخ به «خان الفقها» که متعلق به حنفیان بود حمله و آن جا را غارت کردند و ابا سعد سرخسی، مدرس حنفی را کشتند. 146 در سال 445 فتنه شیعه و سنی تجدید شد. ابو محمد النسوی، خیمه‌ای میان محله باب الشعیر و سوق الطعام برپا کرد، عده‌ای را به قتل رساند، محله کرخ را آتش زد و شعار «محمد و علی خیر البشر» را ممنوع کرد. 147

در دوره حضور آل سلجوق بر بغداد، تضاد عقیدتی خلفای عباسی با سلاجقه حنفی مذهب و وزرای شافعی آنها، بیش از پیش بغداد را عرصه منازعات فرقه‌ای نمود. در این دوره، علاوه بر درگیری‌های شیعه و سنی، منازعات فرق مختلف اهل سنت نیز رواج یافت. در این منازعات، رد پای علما و دیوانسالاران حنبلی و شافعی را می‌توان جست و جو نمود.

منصور بن محمد الکندی، وزیر طغرل، معتزلی و شیعه بود. او سب شیخین و سایر صحابه را جایز می‌دانست و با اشاعره مخالف بود. طغرل بیک تحت تأثیر او دستور لعن اشاعره بر فراز منابر خراسان را داد. به دستور عمید الملک، علمای اشعری از تدریس و وعظ در مساجد منع شدند و به آنها اهانت شد. او همچنین دستور داد اهل سنت را در مساجد سب کنند. 148

خواجه نظام الملک، وزیر ملک‌شاه، به دلیل گرایش به مذهب شافعی، به فقها و متکلمین شافعی اجازه وعظ داده و ایشان را از ایراد سخنرانی درباره کلام اشعری منع نمی‌کرد. این سیاست خواجه، رقابت و دشمنی علما و رؤسای مذاهب سنی به ویژه حنابله را بیشتر و آنان را با یکدیگر درگیر می‌کرد. به دنبال ورود هر عالم اشعری مسلک به بغداد و ایراد وعظ در حمایت از کلام اشعری، حنابله در صف مقدم مخالفان وی قرار گرفته و شهر را به آشوب می‌کشاندند. سال 495هـ سخنان عیسی بن عبدالله قونوی، عالم اشعری موجب منازعه حنابله و اشاعره شد. 149 در سال 538 ابوالفتوح اسفراینی از علمای اشعری وارد بغداد شد و در حمایت از مذهب اشعری، سخنان متعصبانه‌ای ایراد کرد. سخنان او سبب فتنه شد و میان او و ابوالحسن غزنوی معارضاتی در گرفت؛ آن‌ها یکدیگر را بر منبر دشنام دادند. غزنوی نزد سلطان مسعود سلجوقی رفت و به تحریک او، سلطان دستور اخراج اسفراینی را صادر نمود. 150

علاوه بر وزرا، نقیبان علوی و عباسی نیز در حوادث و تحولات نقش داشتند. ابو احمد موسوی، نقیب طالبیان در فرو نشاندن آتش فتنه میان شیعیان و سنیان دار الخلافه و حفظ قدرت فرقه شیعه، نقش مهمی ایفا نمود. او به همراه سید مرتضی برای جلب رضایت خلیفه القادر بالله، صحت انتساب خلفای فاطمی به حضرت فاطمه علیها السلام را رد کرد. 151 و در سال 361هـ اقدام وزیر ابوالفضل شیرازی را در آتش زدن محله کرخ محکوم کرد. همین مسأله موجب عزل او از نقابت شد. 152 شریف رضی، نقیب طالبیان در سال 406هـ برای جلوگیری از تجدید فتنه و حفظ مصالح شیعیان، ساکنان کرخ را از برپایی مراسم عاشورا باز داشت. با وجود رفق و مداری نقبا با عباسیان، گاهی از اوقات، آنان نیز مجازات می‌شدند. در سال 630هـ نقیب حسین بن اقساسی اشعاری در بزرگداشت مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام سرود و آن را برای نقیب النقبای عباسیان فرستاد. مخالفانش بر او خرده گرفتند که در اشعارش به صحابه و تابعین اهانت کرده است، سپس از فقها خواستند فتوا دهند که اقساسی به صحابه و تابعین طعن زده و در دین خود دچار ضعف شده است. 153

تأثیر گرایش مذهبی و سیاست‌گذاری‌های امرا بر منازعات

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر منازعات فرقه‌ای، امرا بودند. از میان امیرالامرایان، نخستین کسانی که موفق شدند به طور مستقل در دار الخلافه عباسیان به اعمال قدرت بپردازند، امرای بویه بودند.

سال 334هـ معز الدوله دیلمی پس از غلبه بر حسین بن حمدان وارد بغداد شد و پس از مدتی، خلیفه المستکفی را از خلافت خلع و المطیع بالله را به جای وی نشانده. 154 هم‌زمان با امارت آل بویه بر بغداد حوادث مهمی در قلمرو اسلام رخ داد. از یک سو، خاندان شیعی مزید، تحت حمایت بویه‌یان در حله قدرت یافت و از سوی دیگر، سرسخت‌ترین رقیب

عباسیان؛ یعنی فاطمیان، در مصر تشکیل حکومت دادند. در این دوره، قدرت از خلیفه به امرای بویهی منتقل شد و خلافت به مقامی تشریفاتی مبدل گشت. از آن جا که آل بویه شیعه مذهب بودند، سیاست‌های مذهبی آنها بر قدرت و نفوذ شیعیان افزود و تشیع به عنوان مذهب و حزبی رسمی، در برابر حزب سیاسی - مذهبی حنابله قد علم کرد.

معز الدوله در سال 350 هـ به منظور حمایت از شیعیان و احیای مراسم مذهبی ایشان، قوانین جدیدی را تصویب کرد که منشأ تحولات تازه‌ای در دار الخلافه عباسیان شد. او شعار لعن معاویه که پس از خلیفه المقتدر دیگر به طور رسمی مطرح نشد، مجدداً احیا نمود و علاوه بر لعن معاویه، دستور داد بر دیوار مساجد نوشته شود:

نفرین خداوند بر معاویه بن ابی سفیان و بر کسی که فدک را از فاطمه رضی الله عنها غصب کرده بود و بر کسی که مانع دفن حسن در مقبره جدش علیه السلام شده بود و بر کسی که ابوذر غفاری را تبعید کرد و بر کسی که عباس عموی پیامبر را از شوری محروم کرد. 155
این مسئله خشم اهل سنت را برانگیخت؛ عده‌ای از سنیان در واکنش به این سیاست امیر دیلمی، شعارها را از دیوار مساجد پاک کردند. معز الدوله تصمیم داشت مجدداً شعارها را بنویسد که وزیرش، ابو محمد مهلبی او را از این کار باز داشت و درخواست کرد به جای آن شعار تحریک کننده، بنویسند: «لعن الله الظالمین لال رسول الله صلی الله علیه و آله» و به جز معاویه، برای شخص دیگری لعن ننویسند. معز الدوله که می‌دانست سنیان بغداد جمعیت و قدرت قابل توجهی دارند، توصیه وزیر را پذیرفت. 156 سب صحابه، پیش از این در سال‌های 346، 348 و 349 هـ 157 هم باعث درگیری شیعیان و اهل سنت بغداد شده بود، اما فرمان معز الدوله به آن رسمیت داد.

علاوه بر ترویج سب معاویه، معز الدوله دو رسم دیگر هم رواج داد. در عاشورای سال 352 هـ به فرمان او مردم بازارها و اماکن کسب را بسته و به عزاداری امام حسین علیه السلام پرداختند. 158 و در هجدهم ذی الحجه همان سال نیز به دستور معز الدوله، شیعیان به مناسبت غدیر خم، شهر را آذین بسته و به جشن و شادمانی پرداختند. 159 این مراسم که از این پس هر ساله برگزار می‌شد، به یکی از عوامل مهم منازعه میان شیعیان و اهل سنت مبدل شد. در ابتدا، اهل سنت به دلیل حمایت امیران دیلمی از شیعیان، نمی‌توانستند به طور جدی با برپایی مراسم مخالفت نمایند، 160 اما ترس از افزایش نفوذ شیعیان، به تدریج آنان را به فکر مقابله با شیعیان انداخت. در سال 353 هـ به دنبال برگزاری مراسم سوگواری در عاشورا، اهل سنت به شیعیان حمله و منازل و مراکز کسب آنان را غارت کردند. 161

با روی کار آمدن عضدالدوله، اوضاع بغداد رو به بهبودی گذاشت. عضد الدوله کوشید با منع مراسم مذهبی شیعه و سنی، ریشه مجادلات این دو فرقه را موقتاً از میان بردارد و از اختلافات مذهبی و برخوردهای فرقه‌ای جلوگیری کند. نتیجه این سیاست، بسیار موفقیت‌آمیز بود، زیرا در مدت حکومت وی در بغداد، شورش‌هایی که ریشه مذهبی داشته باشد، برپا نشد. از جمله فرمان‌هایی که عضد الدوله در جهت اجرای این سیاست صادر کرد، فرمان منع و عاظ و قصاص از و عظ و قصه‌خوانی و نیز منع موقت مراسم سوگواری عاشورا و جشن غدیر بود. 162 سیاست تسامح مذهبی عضدالدوله نه تنها شیعیان بلکه پیروان همه مذاهب را دربر گرفت. او ضمن آن که ابو احمد موسوی، نقیب علویان و عده‌ای از همفکرانش را تبعید نمود. 163 به منظور جلوگیری از تحریکات مذهبی و فرقه‌ای، دستور عزل ابی علی تنوخی، قاضی حنفی را نیز صادر کرد. 164 تنوخی، حنفی متعصبی بود که به شافعیان بسیار تعصب می‌ورزید و به آنها بدگویی می‌کرد. 165 عضدالدوله برای پایان دادن به اختلافات مذهبی و کاهش نفوذ حنابله و دیگر فرق اهل سنت، علمای اشعری را نیز به خدمت گرفت. به دستور او قاضی ابابکر محمد بن طیب، عالم اشعری به سفارت دربار روم فرستاده شد. 166

سیاست‌های اعتدالی عضد الدوله موجب آرامش نسبی در سال‌های بعد شد. به طوری که منابع اشاره‌ای چندانی به درگیری‌های مذهبی بغداد، در دوره امارت صمصام الدوله و شرف الدوله نکرده‌اند. تنها درگیری زمان ابو کالیجار، شورش مردم بغداد در سال 375 هـ به دلیل افزایش مالیات لباس‌های ابریشمی و پنبه‌ای بود. 167 در دوره شرف الدوله نیز عیاران

آشوبی در سال 379هـ برپا کردند که به محله‌های باب البصره و کرخ نیز کشیده شد. 168 در اواخر حکومت آل بویه نامنی، هرج و مرج و اختلافات مذهبی در بغداد حاکم بود. دزدان و عیاران خانه‌های مردم را غارت می‌کردند. اهل سنت از ضعف امرای بویهی استفاده کرده و در صدد برآمدند با حمله به محله‌های شیعه‌نشین و علمای شیعه، قدرت خود را افزایش دهند. امرای بویهی تلاش می‌کردند با حذف عوامل منازعه‌ساز به درگیری‌ها پایان دهند. بر این اساس، آنها برپایی مراسم عاشورا و غدیر خم را ممنوع کردند. در سال 381هـ به هنگام برپایی مراسم جشن غدیر خم توسط شیعیان کرخ، مردم باب البصره به آنان هجوم برده و نشان‌ها و اعلامیه بهاء الدوله را پاره کردند. 169 این درگیری سبب شد ابوالحسن کوبکی برپایی مراسم عاشورا را برای سه سال ممنوع کند. 170 درگیری شیعیان و اهل سنت در عاشورای سال 415هـ، نیز مشرف الدوله را بر آن داشت فرمان ممنوعیت مراسم عاشورا و غدیر را صادر نماید. 171 در دوره جلال الدوله، شیعیان در برپایی مراسم عاشورا و غدیر آزاد بودند. این مراسم در سال‌های 172، 421، 173، 423 و 422هـ 174 به برخورد پیروان دو فرقه و کشته شدن عده‌ای از آنان منجر شد. ملک رحیم در عاشورای سال 441هـ شیعیان کرخ را از انجام دادن مراسم سوگواری منع کرد. 175 با این حال، در عید فطر همان سال، سب صحابه باعث درگیری اهالی کرخ و قلائین شد. 176

با آمدن سلجوقیان به بغداد منازعات جلوه دیگری یافت. طغرل بیگ در حمایت از اهل سنت، تلاش کرد به حکومت دیلمیان پایان دهد. او که عامل اصلی شورش اهالی بغداد را ملک رحیم دیلمی می‌دانست، وی و یارانش را دستگیر و ملک رحیم را به قلعه سیروان تبعید کرد. 177 سپس شیعیان کرخ و مشهد موسی بن جعفر علیه السلام را از ذکر «حی علی خیر العمل» باز داشت و آنان را مجبور کرد در اذان ذکر «الصلوة خیر من النوم» را بگویند. 178 این گونه اقدامات، خشم شیعیان را برانگیخته و موجب واکنش آنها در قبال سنیان شد. مهم‌ترین واکنش به اقدامات این مسلمة و خلیفه القائم در دعوت طغرل به بغداد، از سوی ارسالن بساسیری انجام گرفت که سبب ائتلاف او با ابراهیم ینال و قریش بن بدران و تصرف بغداد در سال 450هـ شد. 179

به جز اقامت کوتاه طغرل بیک در بغداد، سایر سلاطین سلجوقی در این شهر مستقر نشدند، با این حال، بازتاب سیاست‌گذاری‌های آنان در بغداد انعکاس می‌یافت. با انتصاب خواجه نظام الملک به وزارت، 180 رقابت تنگاتنگی میان شافعیان، حنابله و حنفیان برای نفوذ بر خلیفه شکل گرفت. بر این اساس، حنابله با تلاش جدی، احیای اعتقادات حنبلی را در پیش گرفتند و کوشیدند با نفوذ در ساختار قدرت عباسیان، بر خلیفه غلبه کنند. تلاش آنها موجب شد افرادی، نظیر ابن هبیره و شریف ابو جعفر حنبلی به دربار خلافت عباسی راه یابند.

در این سالها شیعه با استفاده از اختلافات داخلی اهل سنت، مجدداً قدرت یافت و منازعات میان شیعه و سنی با شدتی بیشتر از قبل، بروز کرد. در سال 473هـ، شحنة بغداد گروه جوانان «فتیان» را که عبدالقادر هاشمی و ابن الرسول آن را رهبری می‌کردند، سرکوب کرد. 181 فتیان که در مسجد شیعی برآوا اجتماع می‌کردند، متهم به همکاری با فاطمیان مصر شدند. 182 سال 530 ساکنان باب الأرز و مأمونیه با یکدیگر درگیر شدند. 183 در سال‌های 570 و 581هـ 184 درگیری بین اهالی کرخ و باب البصره، به قتل عده‌ای از اهالی منجر شد.

این خلدون بر این باور است که این گونه اقدامات که از جانب خلیفه و ساکنان سنی بغداد درباره شیعیان و اهالی کرخ صورت می‌گرفت، موجب خشم و بدبینی ابن علقمی؛ وزیر شیعی المستعصم شد و او را بر آن داشت، با مصالحه با مغولان، زمینه سقوط خلافت عباسی را فراهم نماید. 185

نقش علما در منازعات فرقه‌ای بغداد

علما، اعم از فقها و متکلمین از اقشار مهم جامعه بغداد بودند. که نقش مؤثری در تحولات مذهبی و سیاسی این شهر ایفا نمودند. پس از دوره مأمون، علمای سلفی برای حفظ

خلافت سنی به رقابت با علمای شیعی و معتزلی پرداخته و تلاش کردند جای پای خود را در ساختار قدرت عباسیان محکم کنند. رویکرد خلفای عباسی به علمای سنی و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه متوکل درباره شیعه و معتزله، در کوتاه مدت باعث انزوای شیعیان شد، اما عالمان شیعی به زودی دریافتند برای حفظ تشکل مذهب شیعه باید به کانون قدرت راه یابند و همین مسأله به رقابت‌های سلفیه و شیعیان دامن زد.

اختلافات کلامی و عقیدتی رؤسای مذاهب، عامل دیگر درگیری‌ها بود. فراموش شدن روحیه تسامح و تساهل مذهبی از سوی علما (فقها و متکلمان) و تعصب و تأکید آنان بر اعتقادات مذهبی خویش، نقش مهمی در بروز مخاصمات فرقه‌ای داشت. حسن بن خلف بربهاری، رئیس بربهاریان بغداد در عهد خلیفه الراضی، با تعصب بر عقاید احمد بن حنبل، 186 عده بسیاری از حنابله بغداد را گرد خود جمع کرد و به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به مقابله با پیروان سایر فرق پرداخت. 187 بربهاری نسبت به هاشمیان، شیعیان و معتزله نیز دشمنی و کینه بسیار داشت. تنوخی می‌نویسد: بربهاری خلیفه القاهر را به کشتن هاشمیان تشویق می‌کرد. 188 او همچنین شیعیان را از نوحه‌خوانی برای امام حسین علیه السلام باز داشته و کسانی را که از دستور او تخطی می‌کردند، مجازات می‌نمود؛ به دستور او زنی به نام خلب را به دلیل نوحه‌سرایی بر امام حسین علیه السلام، کشتند. 189

در میان فرق مختلف اهل سنت، حنابله مهم‌ترین فرقه منازعه ساز بود. آنان نه تنها با شیعیان و معتزله برخورد می‌کردند، بلکه با سایر فرق اهل سنت نیز درگیر می‌شدند. تعصب حنابله نسبت به احمد بن حنبل موجب شد آنان از دفن محمد بن جریر طبری جلوگیری کنند، زیرا طبری از ذکر نام احمد بن حنبل در شمار فقها خودداری کرده و او را جزو محدثان نام برده بود. حنابله ضمن آن که طبری را رافضی و ملحد خواندند، از دفن او نیز ممانعت کردند. بنابراین، پیروانش مجبور شدند پیکر طبری را شبانه در منزلش به خاک سپارند. 190 این کثیر علت ممانعت حنابله از دفن طبری را انتساب او به تشیع دانسته و می‌نویسد: «گفته می‌شود ابو جعفر کتابی در دو مجلد نوشته و در آن احادیث غدیر را جمع‌آوری کرده است. او در کتاب تفسیر خود مسح دو پا هنگام وضو را جایز دانسته و شست و شوی آن‌ها را واجب نمی‌داند. از این رو، برخی از علما او را از شیعیان یا متمایل به ایشان دانسته‌اند.»

191

درگیری شیعه و سنی در دوره آل بویه تشدید شد. این درگیری‌ها علاوه بر محلات شیعه و سنی‌نشین بغداد، گاه دامان علمای فرق را نیز می‌گرفت. در درگیری سال 398 هـ، هاشمیان باب البصره به خانه ابن معلم، فقیه شیعی حمله کردند. شیعیان نیز به تلافی این عمل به خانه قاضی ابو محمد اکفانی و ابو حامد اسفراینی تعرض نمودند. 192 در همین ایام، سخنان محمد بن عبدالواحد مبنی بر تکذیب تدفین شبانه حضرت فاطمه علیها السلام، موجب قیام اهالی کرخ و حمله به ابو عمرو شد. 193 در منازعه اهالی کرخ و باب البصره در سال 479 هـ، خطیبی سنی به نام قاضی ابوالحسن هدف اصابت تیری قرار گرفت و کشته شد. 194 در منازعه سال 499 هـ خانه و کتاب‌خانه شیخ طوسی غارت شد. 195

سب صحابه از دیگر مسایلی بود که به درگیری شیعه و سنی دامن زده و علمای سنی را وادار به واکنش می‌نمود؛ ابوبکر شافعی وقتی متوجه شد که آل بویه، نه تنها اقدامی در منع سب و لعن صحابه به عمل نیاورده، بلکه خود، دستور نوشتن شعار بر دیوار مساجد را داده‌اند، اقدام به وعظ و ایراد سخنرانی در جوامع بغداد در فضیلت صحابه کرد. 196 ابوالحسن المعدل معروف به ابن السوسنجردی هنگامی که شنید در محله کرخ آشکارا بعضی از صحابه پیامبر لعن می‌شوند، این محله را ترک و در محله سنی‌نشین باب الشام در شرق بغداد سکونت کرد. او تا زمان مرگش به جانب غربی بغداد نرفت. 197 ابوالقاسم الخرقی، عالم حنبلی نیز به علت رواج سب صحابه و افزایش فتنه، بغداد را ترک و در دمشق اقامت کرد. خانه و کتاب‌های او در درگیری‌های فرقه‌ای به آتش کشیده شد. 198 افزایش سب صحابه و الزام شیعیان به انجام رسوم شیعی، موجب واکنش جوامع سنی بغداد شد. دعوت طغرل سلجوقی به بغداد توسط خلیفه القائم و ابن مسلمه وزیر، تحت فشار جوامع سنی و به منظور مقابله با قدرت روزافزون شیعیان صورت گرفت. اندیشمندان حنبلی، نظیر ابن فراء و ماوردی نیز، جواز همکاری خلفا با حاکم ستمگر را به همین دلیل صادر کردند. 199

علی‌رغم آن که راه نفوذ سلاجقه به بغداد را حنبلیان باز کردند، اما شافعیان و حنفیان بیشتر توجه سلاطین سلجوقی را جلب کردند. این مسئله، رقابت علمای اهل سنت را دامن زد. حنابله برای کسب نفوذ بیشتر تظاهراتی علیه شیعیان برپا کردند. آنها به رهبری شریف ابو جعفر به مقر خلافت رفته و از خلیفه تقاضا کردند اصول قادریه علناً قرائت شود. علت این قضیه، قصد ابن ولید معتزلی برای تدریس بود که با مخالفت علمای سنی رو به رو شد. 200 در این جلسه که با حضور خلیفه القائم، وزیرش ابن جعیر و عده‌ای از علمای سنی، نظیر شریف ابو جعفر و ابو مسلم الیثی تشکیل شد، رافضیان لعن شدند و اعلامیه القادری قرائت گردید. 201 در ذی‌القعدة همین سال (420 هـ) علمای سنی، متنی در فضیلت ابو بکر و عمر و سب قائلان به خلق قرآن قرائت نمودند. 202

از دیگر مسایلی که موجب بروز اختلاف و درگیری میان علمای اهل سنت می‌شد، گرایش عالمان سنی به عقاید اعتزالی و صوفیانه بود که با مخالفت جدی علمای حنبلی رو به رو می‌شد. این اختلافات به خصوص در قضیه ابن عقیل، متکلم برجسته حنبلی نمایان شد. ابن عقیل از سوی شریف ابو جعفر متهم شد که از تعلیمات ابن ولید معتزلی، شاگرد قاضی عبدالجبار و ابوالحسین بصری پیروی می‌کند. اتهام دیگر او، داشتن تمایلات صوفیانه و هواداری از عقاید حلاج بود. 203 تحت فشار علمای حنبلی، ابن عقیل در محرم سال 465 هـ در مسجد شریف ابو جعفر واقع در محله نهر المعلی، توبه نامه خود را در حضور جمع کثیری خواند. در این توبه نامه، ابن عقیل مطالبی را که به طرفداری از حلاج و بعضی عقاید معتزله نوشته بود انکار کرد. 204

از جمله اختلافات کلامی که موجب درگیری علما و متکلمان می‌شد، عقیده «تجسیم و تشبیه» بود؛ اعتقاد حنابله به تجسیم، نخستین بار در سال 317 هـ موجب بروز درگیری میان سنیان ساکن بغداد شد. در این سال پیروان ابوبکر مروزی، عالم حنبلی و دیگر سنیان بغداد، به علت اختلاف نظر در تفسیر آیه *لَسِيْمٌ مِّثْلُكُمْ* (مقاماً محمداً رود روی هم قرار گرفتند. حنبلی‌ها در تفسیر این آیه می‌گفتند؛ مقصود این است که خداوند می‌نشیند و پیامبر را هم نزد خود بر عرش می‌نشاند. ولی سایر سنیان معتقد بودند منظور این آیه شفاعت است، از این رو، حنابله را متهم به تجسیم کرده و با آنها درگیر شدند. در این درگیری عده زیادی از طرفین کشته شدند. 205 عقیده تجسیم در سال 323 هـ نیز حنابله و سایر سنیان را با یکدیگر درگیر کرد؛ در این سال پیروان بریهاری، شافعیان را هنگام ورود به مساجد آن چنان مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند که به مرگ آنان منجر می‌شد. خلیفه الراضی در نامه‌ای خطاب به حنابله، اقداماتشان را تقیح نمود و آنان را بد عقیده خواند؛ خلیفه در نامه‌اش به اعتقادات تشبیهی حنابله اشاره و اظهار کرد:

گاهی شما (حنبلیان) صورت زشت و پلید خود را مثال روی خداوند می‌دانید و خود را شبیه یزدان می‌خوانید و برای خدا دست و پا و انگشت و کفش زرین قائل می‌شوید و حتی بوی خدا را وصف می‌کنید و گاهی شیعیان آل محمد را کافر و گمراه می‌دانید. 206

با وجود این گونه اقدامات، علمای حنبلی از اعتقاد خود به تجسیم دست نکشیدند، بلکه برای اثبات درستی عقاید خویش کتب و رسایلی نیز نگاشتند؛ ابی یعلی بن الفراء حنبلی، کتابی درباره خداوند سبحان و عقیده تشبیه نگاشت. مطالب این کتاب موجب شد، علمای سنی به انکار عقاید او پردازند؛ برای مثال، در سال 429 هـ ابوالحسن قزوینی، در مسجد منصور عقاید وی را انکار کرد. 207 عقیده تجسیم در سال‌های 469 و 470 هـ نیز باعث درگیری و آشوب در بغداد شد.

سال 647 هـ بیم آن می‌رفت که عقیده «نقصان یا زیادت ایمان» سبب بروز فتنه گردد. در این سال، عده‌ای به فقهای مدرسه مستنصریه نامه نوشته و سؤال کردند: آیا ایمان دچار نقصان یا زیادت می‌شود؟ فقها به خاطر ترس از وقوع فتنه از دادن پاسخ خودداری کردند، اما علی بن وضاح و عبدالعزیز قحیطی، در ذم کسانی که می‌گفتند ایمان نه زیادت می‌پذیرد و نه نقصان، مکتوبی نوشته و به آنان دادند. این افراد گروهی از حنفیه را گرفته و آنها را وادار به سب ابو حنیفه نمودند. این ماجرا موجب اخراج ابن وضاح از مدرسه مستنصریه و تبعید قحیطی از بغداد شد. 208

در قرن پنجم هجری مکتب کلامی اشعری رو به گسترش بود. حنابله که سابقه طولانی در

مخالفت با عقاید کلامی و اعتزالی داشتند، از سرسخت‌ترین مخالفان اشاعره نیز به شمار می‌رفتند. بر خلاف حنابله، شافعیان با مکتب کلامی اشعری مخالفتی نداشتند و حتی برخی از علمای شافعی، نظیر ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری در معرفی مکتب اشعری به عنوان یکی از مکاتب اهل سنت کوشش بسیار نمودند. 209 قشیری در رساله‌ای با عنوان شکایت اهل سنت، اشعری را به نام امام الدین و محیی السنه معرفی و در حضور طغرل بیک عقاید وی را تشریح کرد و آنچه را که علمای مخالف به اشعری نسبت داده بودند، افترا و تهمت خواند. 210 شافعیان که در این دوران از حمایت خواجه نظام الملک بهره‌مند بودند، با حمایت از اشاعره بیش از پیش مورد غضب حنابله قرار گرفتند. این خصومت‌ها موجب بروز درگیری‌های بسیاری میان حنابله و شافعیان بغداد شد.

در سال 469هـ ابو نصر بن قشیری، متکلم شافعی وارد بغداد شد و با اجازه نظام الملک در مدرسه نظامیه به وعظ پرداخت. وی در سخنان خود از علم کلام اشعری طرف‌داری و حنبلیان را به پیروی از مذهب تشبیه متهم کرد. 211 حنبلیان به ریاست شریف ابو جعفر شورشی به پا کردند و چون عده ایشان از شافعیان بیشتر بود در زد و خوردهای خیابانی غلبه یافتند. 212 واکنش دیگر علمای حاضر در دار الخلافه به درگیری حنابله و شافعیان، متفاوت بود. برخی از علما، مانند قاضی ابی یعلی حنبلی، هنگام وقوع فتنه، دار الخلافه را ترک کرده و راهی مکه شدند. 213 و برخی نیز، مانند ابوالحسن الاسکاف المقری به حمایت از حنبلیان پرداختند. ابوالحسن در یکی از روزها که بازارهای بغداد به واسطه فتنه قشیری تعطیل شده بود، فریاد زد: «امروز روز سنی حنبلی است. نه قشیری و نه اشعری». 214 این اقدامات موجب خصومت بیشتر پیروان دو فرقه گشت و چون ابن قشیری سال بعد به بغداد آمد، برخورد میان حنبلیان و شافعیان تجدید شد. ابو اسحاق به اتفاق رؤسای دیگر شافعی، مانند ابوبکر شاشی و ابو سعد صوفی، شکوائیه‌ای به نظام الملک نوشته و خواستار دخالت او شد، اما این بار نظام الملک تقاضای او را نپذیرفت و قشیری را از بغداد فرا خواند. حنبلیان جرأت یافته و به فقیه‌ی از نظامیه که نسبت کفر به آنان داده بود، حمله کردند؛ به این ترتیب، بار دیگر نظامیه در جریان اختلاف حنبلی - اشعری قرار گرفت. 215

چنین اقداماتی که از سوی فقها یا متکلمین مذاهب صورت می‌گرفت، خصوصاً سخنرانی‌های تحریک‌آمیز آنان، باعث می‌شد که خلیفه یا سلطان برای جلوگیری از وقوع فتنه، وعظ را از وعظ منع نمایند. در جمادی‌الآخر سال 473هـ به همه وعظی که در جریان فتنه قشیری از وعظ منع شده بودند، اجازه سخنرانی داده شد، مشروط بر آن که درباره اصول و مذهبشان سخن نگویند. 216 با این وجود، اختلافات کلامی و تعصب فقها و متکلمین باز هم سبب درگیری پیروان فرق شده و جانبداری برخی از فقهای سنی از کلام اشعری، عامل مناقشه علمای بغداد در سال‌های بعد شد. در سال 475هـ ابوالقاسم بکری وارد بغداد شد و با کسب اجازه از نظام الملک در نظامیه به وعظ پرداخت و در حمایت از مذهب اشعری به مذمت عقاید حنبلی پرداخت. سخنان بکری موجب درگیری عده‌ای از حنبلی‌های بغداد و طرفداران بکری شد. هواداران بکری، کتابی از قاضی ابی یعلی حنبلی با عنوان کتاب الصفات به دست آورده و آن را در اختیار بکری قرار دادند. ابوالقاسم بکری کتاب را بر فراز منبر خواند و به مذمت حنابله پرداخت. 217 در همین سال ابوالمؤید عیسی بن عبدالله الغزنوی وارد بغداد شد و به ایراد وعظ در مسجد پرداخت. سخنان او نیز که در حمایت از کلام اشعری بود، باعث درگیری طرفداران وی و حنابله شد. 218 در سال 478هـ سخنرانی ابوبکر فور کی در نظامیه سبب درگیری حنابله و اشاعره شد. 219

مخالفت با عقاید اعتزالی فقط به حنابله اختصاص نداشت. در سال 538هـ حسن بن ابی بکر نیشابوری، عالم حنفی در مسجد قصر و مسجد منصور به وعظ نشست و در سخنرانی خود اشعری را لعن کرد و خطاب به مردم اظهار داشت: «شافعی باشید اما اشعری نباشید، حنفی باشید اما معتزلی نباشید، حنبلی باشید اما تشبیهی نباشید». 220

در سال 545هـ حسن بن ذی النون اشعری به بغداد آمد و در مسجد قصر به وعظ پرداخت. سخنانی که او در حمایت از مذهب سنت و در مذمت اشاعره ایراد کرد، موجب بروز فتنه‌ای در بغداد شد. 221 در سال 546هـ مواعظ ابن العبادی در مسجد منصور موجب خشم حنابله گشت، اما آشوبی برپا نشد. 222

در دوران مستضییء اختلاف میان حنابله و اشاعره تشدید شد. علما و طرفداران هر دو فرقه می‌کوشیدند از اصول و عقاید خویش حمایت کنند. حنبلیان بغداد به همین منظور در سال 559ه در مسجد ابن شافع تجمع کردند تا کتابی را که در فضایل احمد بن حنبل نوشته شده بود، استماع نمایند. در این هنگام میان ابن خشاب و ابن المحاسن دمشقی در خصوص مسئله‌ای فقهی منازعه شد. هر دو نفر را نزد خلیفه برده و کتاب را در حضور خلیفه قرائت کردند. چون در کتاب معایب بسیاری بر خلفا وارد شده بود، آن را از ایشان گرفتند. 223

علمای مخالف حنابله نیز از سعایت و دشمنی علیه آنان خودداری نمی‌کردند. محمد بن محمد البروی در نظامیه به وعظ نشست و در تبلیغ مذهب اشعری و ذم حنابله سخنانی گفت. از این رو، خود و فرزند کوچکش به دست حنبلیان مسموم و کشته شدند. 224

از دیگر مسائلی که علاوه بر ایجاد اختلاف میان علمای اهل سنت، زمینه ساز درگیری‌های فرقه‌ای بغداد شد، ذکر فضایل برخی از خلفا از جانب عالمان سنی بود. عالمان حنبلی که نسبت به صحابه پیامبر تعصب داشتند، نمی‌توانستند شاهد سب آنان توسط شیعیان باشند. از این رو، در مقابله با این عمل شیعیان، به ذکر مناقب برخی از صحابه و خلفا پرداختند. از جمله این عالمان، عبدالغیث بن زهیر الحری بود که کتابی در فضایل یزید بن معاویه نوشت و در آن مطالب شگفت‌آوری را بیان کرد. این اقدام ابن زهیر از سوی برخی از علمای حنبلی سرزنش شد. به گفته ابن اثیر، ابوالفرج بن جوزی از مطالب آن کتاب انتقاد کرد و این مسأله سبب دشمنی دو عالم حنبلی شد. 225 در عاشورای سال 590ه نیز چون احمد بن اسماعیل فقیه شافعی در نظامیه به وعظ نشست، از او خواسته شد یزید بن معاویه را لعن نماید. ابوالخیر در پاسخ گفت: «ذاك امام مجتهد» حصار از کار وی برآشفتند و با سنگ به وی حمله کرده و او را از منبر پائین کشیدند. سپس از فقها فتوای تعزیر وی را خواستند، برخی مطابق فتوای عمر بن عبدالعزیز حکم کردند او را بیست ضربه شلاق زدند. پس از اجرای حکم، فقیه شافعی از بغداد اخراج شد. 226

از دیگر عواملی که در وقوع منازعات فرقه‌ای نقش مؤثری داشت؛ مجالس وعظ و خطابه‌ای بود که علمای شیعه و سنی برپا می‌کردند. ذهبی 227 و ابن جبیر 228 به این گونه مجالس و تأثیری که بر عواطف مذهبی توده مردم می‌گذاشت، اشاره کرده‌اند. معمولاً خطبا با پافشاری و تعصب در اعتقادات خود، موجب تحریک پیروان فرقه و ایجاد درگیری میان آنان می‌شدند. در سال 420ه خطیب شیعی مسجد برائا سخنان غلوآمیزی درباره علی‌علیه السلام ایراد نمود و گفت: امیرالمؤمنین با جمجمه اصحاب کهف سخن گفته و او زنده کننده انسان بود. 229 این سخنان غلوآمیز موجب شد خلیفه، ابی منصور بن تمام را به عنوان خطیب مسجد برائا تعیین کند. سخنان ابی منصور در تأیید مذهب سنت و جماعت باعث شد تا شیعیان با آجر به او حمله کنند. 230 سال 569 طوسی، واعظ سنی در مدرسه تاجیه در سخنان خود اظهار داشت: این ملجم به خاطر کشتن علی‌علیه السلام کافر نشد. این سخنان باعث خشم شنوندگان شد و آنها به سوی او آجر پرتاب کردند. شیعیان نیز قیام کرده و منبر را آتش زدند. 231 در سال 576ه و قتی مردی در مدرسه نظامیه، امام محمد شافعی را سب نمود، فقهای حاضر در مدرسه، او را چنان کتک زدند که جان سپرد. 232

از جمله کسانی که مورخان از جلسات پرشور و وعظ او بسیار گفته‌اند، ابن جوزی، خطیب حنبلی است. ابن جوزی از آغاز خلافت المقتفی و با تشویق ابن هبیره که خواستار تجدید قدرت سنت و خلافت بود، کار وعظ را آغاز کرد. وی در روزگار خلیفه المستنجد اجازه یافت مجالس وعظ خویش را در قصر برپا کند. او در مواعظ خود به حمایت از سنت پرداخته از بدعت‌گذاران انتقاد می‌کرد. 233 «لأنوست» معتقد است ابن جوزی از جمله علمایی بود که خلیفه به او اجازه تفتیش عقاید داده بود. 234 تحت تأثیر اقدامات ابن جوزی، مذهب حنبلی در بغداد قدرت بسیار یافت و این مسأله به درگیری‌ها دامن زد.

تأثیر علما در منازعات به میساجد، مدارس و مجالس وعظ، منحصر نمی‌شد. آنان گاه با نوشتن کتاب و رساله به رد عقاید دیگر می‌پرداختند و گاه نیز به تکفیر مخالفین خود یا متهم نمودن آنها به کفر و الحاد اقدام می‌کردند. عبدالجلیل قزوینی، عالم شیعی در رد کتاب بعض فضائح الروافض کتابی با نام نقض یا بعض مثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض نوشت 235 و ابن جوزی حنبلی کتابی به نام تلبیس ابلیس نگاشت و در آن به گروه‌های

مختلف اعم از متکلمین، فقها صوفیه و... خرده گرفت. 236 ابو عبدالله مالکی معروف به زکی مغربی نیز، امام محمد غزالی، عالم شافعی را مورد طعن قرار داد و او را ملحد و مجوسی خواند. 237 در سال 648ه علی بن سابه، خطیب جامع قصر، متهم به فساد شد. مردم در نکوهش او مطالبی نوشته و منتشر کردند. عده‌ای از حنابله نیز از خواندن نماز با او خودداری کردند. با وجود انکار اتهامات، ابن سابه از مقامش عزل شد. 238

دخالت در امور سیاسی از جمله مسایلی بود که به رقابت علما دا من زده و آنان را وادار به واکنش علیه یکدیگر می‌کرد. بهره‌مندی علما از حمایت خلفا و وزرای ایشان در افزایش نفوذ، قدرت و دخالتشان در امور، بی‌تأثیر نبود. به نظر می‌رسد؛ طی قرن‌های چهارم و پنجم هجری مساجد و مدارس، بیش از آن که کانون بحث و تدریس و مجادلات فقهی و کلامی باشند، به مرکز مناقشات سیاسی و منازعات فرقه‌ای تبدیل شده بود. در قرن چهارم هجری، مسجد برائا کانون و مرکز تجمع شیعیان مخالف بود. در همین قرن، حنابله مسجدی بنا کرده و آنجا را مرکز توطئه و فتنه علیه مخالفین خویش قرار دادند. تنوخی این مسجد را مسجد ضرار می‌نامد. 239 در قرن پنجم هجری، مدرسه نظامیه به یکی از فتنه‌انگیزترین مراکز فرهنگی بغداد بدل شده بود. اهمیت نظامیه به حدی بود که به اعتقاد هانری لائوست؛ «رئیس آنجا یکی از شخصیت‌های برجسته دار الخلافه محسوب می‌شد و به آسانی نمی‌توانست از حوادث سیاسی که در بغداد رخ می‌داد، کناره بگیرد و موضع خود را در خصوص هر حادثه‌ای روشن نسازد. به همین دلیل، غزالی که خواجه نظام الملک او را به مدرسه نظامیه منصوب کرد، پس از آن که به بغداد آمد، به زودی تحت تأثیر بحران‌های سیاسی دارالخلافه، قدم به میدان سیاست نهاد و جهت کنار آمدن با مکتب حنبلی و حمایت از خلافت سنی، فتاوی مهمی صادر کرد». 240

این گونه اقدامات به غزالی یا دیگر علمای شافعی منحصر نمی‌شد، بلکه علمای حنفی، حنبلی و شیعی نیز می‌کوشیدند با دخالت در امور سیاسی، قدرت و نفوذ خود را بیشتر نمایند. در سال 482ه که هاشمیان باب البصره به دلیل اعتقاد به برتری و فضیلت ابوبکر، عمر و عثمان نسبت به علی علیه السلام، با شیعیان کرخ درگیر شدند، علمای حنبلی، نظیر ابن عقیل، کلوذانی، ابوالفرج بن السیبی، یعقوب البرزینی و ابن الاصیاغ کوشیدند با کمک ابو جعفر الخرقی، محتسب بغداد، غائله را خاتمه دهند. ابن عقیل با این هدف، در جمع اهالی به ایراد سخنرانی پرداخت. 241 به هر حال، نقش علما را به عنوان نظریه‌پردازان خلافت سنی در منازعات فرقه‌ای بغداد، نمی‌توان نادیده گرفت.

پی‌نوشت‌ها

1. کارشناس ارشد تاریخ اسلام.
2. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آبتی، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1371ش) ج 2، ص 513.
3. ابن جوزی، المنتظم، به تصحیح نعیم زرزور، (بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا)، ج 11، ص 207.
4. همان، ص 273.
5. همان، ص 249.
6. ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، به اهتمام محمدحسین شمس الدین، (بیروت، دار الکتب العلمیه، 1992م)، ج 2، ص 346.
7. طبری، تاریخ الطبری، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت، روائع التراث العربی، 1966م)، ج 9، ص 190 - 191.
8. ابن جوزی، پیشین، ج 11، ص 286 - 288؛ ابن ابی یعلی، طبقات الحنابله، به اهتمام ابو حازم اسامه بن حسن و ابوالزهره حازم علی بهجت، (بیروت، دار الکتب العلمیه، 1997م)، ج 1، ص 15 - 25.
9. ابن کثیر، البدايه و النهايه، به کوشش یوسف الشیخ محمد البقاعی و صدقی جمیل العطار. (بیروت، دار الفکر، 1998م)، ج 7، ص 328.
10. ابن جوزی، پیشین، ج 11، ص 207.
11. ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 328.
12. ابن تغری بردی، پیشین، ج 2، ص 346.
13. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1367ش)، ص 327 - 328؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج 2، ص 341.
14. ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 326.
15. یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 512.
16. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، (قم، دار الهجره، 1984م)، ج 2، ص 10 - 11.
17. ابن تغری بردی، پیشین، ج 2، ص 341.
18. ابن اثیر، الکامل، (بیروت، موسسه تاریخ العربی، 1994م)، ج 4، ص 318.
19. ابن تغری بردی، پیشین، ج 2، ص 341.
20. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، به اهتمام ابراهیم صالح، (بیروت، دار صدر، 1997م)، ص 364.
21. طبری، پیشین، ج 9، ص 200 - 201؛ ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 337.
22. ابن اثیر، پیشین، ج 4، ص 318 - 319.
23. همان، ص 318.

24. ابو الفرج اصفهانی، الأغانی، به شرح عبدالله علی مهنا، (بیروت، دار الکتب العلمیه، 1992م)، ج 10، ص 250 - 252.
25. ابن تغری بردی، پیشین، ج 2، ص 341.
26. طبری، پیشین، ج 9، ص 369 - 371؛ ابن اثیر، پیشین، ج 4، ص 392.
27. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، به اهتمام سید مهدی الخراسانی، (بی‌جا، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا)، ص 355؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، (تهران، مؤسسه مطبوعاتی حسینی، بی‌تا)، ص 1006.
28. ابن جوزی، پیشین، ج 12، ص 56.
29. طبری، پیشین، ج 10، ص 28؛ ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 442.
30. ابن طقطقی، پیشین، ص 351.
31. طبری، پیشین، ج 10، ص 54 - 63.
32. ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه علی نفی منزوی، (تهران، توس، 1376ش)، ج 5، ص 1 - 3.
33. همان.
34. همان.
35. همان، ص 2.
36. طبری، پیشین، ج 10، ص 54؛ ابن جوزی، پیشین، ج 12، ص 371.
37. طبری، پیشین، ج 10، ص 63؛ ابن مسکویه، پیشین، ج 5، ص 3.
38. همان، ص 46.
39. همان، ص 61.
40. ابن جوزی، پیشین، ج 13، ص 247 - 248؛ ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 543.
41. همان، ج 5، ص 50 - 52.
42. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 6.
43. همان؛ ابن مسکویه، ج 5، ص 61 - 62.
44. همان، ص 64.
45. همان، ص 175 - 176.
46. ابن ابی یعلی، پیشین، ج 2، ص 18 - 45.
47. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 175 - 176.
48. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 194 - 195.
49. همان، ص 197.
50. همان.
51. همان، ص 125؛ ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 642؛ ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 122.
52. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 128؛ ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 123.
53. ذهبی، تاریخ الاسلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، (بیروت، دارالکتب عربی، 1998م)، ج 28، ص 258.
54. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 125 - 126؛ ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 122.
55. ابن جوزی، پیشین، ج 11، ص 207.
56. ذهبی، پیشین، ج 16، ص 268 - 269؛ ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 107 - 108؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، (قاهره، دارالفکر، بی‌تا)، ج 1، ص 90.
57. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 107 - 108.
58. همان، ص 108.
59. ذهبی، پیشین، ج 28، ص 269.
60. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 596.
61. ابن هندوشاه، تجارب السلف، ص 256.
62. ذهبی، پیشین، ج 29، ص 322 - 324.
63. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 150.
64. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 213.
65. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 200.
66. ابن کثیر، ج 8، ص 190.
67. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 347.
68. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 182.
69. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 7 - 8.
70. همان، ص 16.
71. ابن تغری بردی، پیشین، ج 5، ص 79.
72. سیوطی، پیشین، ص 499.
73. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 272.
74. نماز تراویح، نماز مستحبی است که در شب‌های ماه رمضان به جماعت اقامه می‌شود.
75. همان، ص 410.
76. همان، ص 417.
77. همان، ص 441.
78. سیوطی، پیشین، ص 506.
79. ابن جوزی، پیشین، ج 17، ص 194.
80. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 34.
81. ابن جوزی، پیشین، ج 17، ص 245 - 246.
82. همان، ص 217؛ ذهبی، پیشین، ج 35، ص 38.
83. همان، ص 302.
84. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 581.
85. همان، ج 7، ص 651.
86. ابن جوزی، پیشین، ج 17، ص 302.
87. ذهبی، پیشین، ج 5، ص 19.
88. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 32 - 37.
89. همان، ص 84.
90. ابن طقطقی، پیشین، ص 417.
91. ابن کثیر، ج 8، ص 371؛ ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 83.
92. همان، ص 102.
93. همان، ص 222 و 171؛ ذهبی، پیشین، ج 39، ص 5.
94. ابن اثیر، پیشین، ج 7، ص 170 - 171.
95. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 159.
96. سیوطی، پیشین، ص 526.

97. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 203.
98. همان، ص 220.
99. ذہبی، پیشین، ج 39، ص 61؛ همان، ج 40، ص 5 - 25.
100. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 222.
101. ذہبی، پیشین، ج 40، ص 25.
102. ابن اثیر، پیشین، ج 7، ص 247؛ ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 448.
103. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 202.
104. همان، ص 203.
105. همان، ص 251.
106. ذہبی، پیشین، ج 41، ص 95.
107. ابن طقطقی، پیشین، ص 432 - 440.
108. ابن رجب، ذیل طبقات الحنابلہ، بہ اہتمام ابو حازم اسامہ بن حسن و ابو الزہرا حازم علی بہجت (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1997م)، ج 3، ص 331 - 332؛ ذہبی، پیشین، ج 41، ص 95.
109. ابن رجب، پیشین، ج 3، ص 332 - 331.
110. ابن معمار حنبلی، الفتوہ، بہ فلم مصطفیٰ حواد، بہ اہتمام محمدتقی الدین الہلالی، عبدالحلیم النجار، احمد نا حی القیسبی، (بغداد، مکتبۃ المثنی، 1958م)، ص 51 - 52.
111. ابن اثیر، پیشین، ج 7، ص 317.
112. ذہبی، پیشین، ج 41، ص 11 - 14.
113. همان، ج 40، ص 49.
114. ابن ہندوشاہ، پیشین، ص 315.
115. ابن طقطقی، پیشین، ص 451 - 453.
116. ابن فوطی، حوادث الجامعہ، ترجمہ عبدالمحمد آیتی، (تہران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381ش)، ص 59، 112.
117. همان، ص 153.
118. همان، ص 59.
119. همان، ص 111.
120. همان، ص 155.
121. همان، ص 137.
122. همان، 106 - 107.
123. همان، ص 159.
124. ذہبی، پیشین، ج 48، ص 23.
125. همان، ج 47، ص 63.
126. ابن جوزی، پیشین، ج 13، ص 247 - 248؛ ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 543.
127. ابن مسکویہ، پیشین، ج 5، ص 61 - 62.
128. همان، ص 370.
129. همان، ص 352 - 353.
130. ابوبکر صولی، الاوراق، (اخبار الراضی باللہ والمتقی للہ)، بہ اہتمام ہیومرٹ، دن (مصر، مطبعہ الصاوی، 1935م)، ج 1، ص 65.
131. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 175 - 176.
132. ابن جوزی، پیشین، ج 14، ص 4 - 5.
133. ابن تغری بردی، پیشین، ج 3، ص 351.
134. ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 622.
135. ابن کثیر، پیشین، ج 5، ص 30 - 31.
136. ابن مسکویہ، پیشین، ج 6، ص 371؛ ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 30 - 31؛ ذہبی، پیشین، ج 26، ص 248؛ ابن جوزی، پیشین، ج 14، ص 215؛ ابن تغری بردی، پیشین، ج 4، ص 73.
137. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 26.
138. ابن جوزی، پیشین، ج 14، ص 361.
139. همان، ج 15، ص 79 و 37؛ ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 91.
140. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 540 - 541.
141. ذہبی، پیشین، ج 27، ص 237.
142. همان، ج 28، ص 11.
143. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 117.
144. همان، ج 15، ص 167.
145. ابن تغری بردی، پیشین، ج 5، ص 51.
146. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 158 - 159.
147. همان، ج 15، ص 340.
148. تاج الدین عبدالوہاب سبکی، طبقات الشافعیہ الکبری، بہ اہتمام عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، (بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیہ، بی‌تا)، ج 3، ص 29 - 30.
149. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 298.
150. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 32 - 36.
151. همان، ج 5، ص 596.
152. ابن مسکویہ، پیشین، ج 6، ص 371.
153. ابن فوطی، پیشین، ص 24.
154. ابن مسکویہ، پیشین، ج 6، ص 120.
155. ابن اثیر، ج 5، ص 327.
156. همان.
157. ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 630 - 633 - 635.
158. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 331.
159. ابن جوزی، پیشین، ج 14، ص 151.
160. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 331.
161. ابن جوزی، پیشین، ج 14، ص 115.
162. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 43.
163. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 440.
164. همان، ص 447.
165. همان.
166. همان، ص 448.

167. همان، ص 467.
168. ذهبی، پیشین، ج 26، ص 487.
169. همان، پیشین، ج 14، ص 356.
170. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 67.
171. همان، ج 4، ص 260.
172. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 204.
173. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 153.
174. ذهبی، پیشین، ج 29، ص 14.
175. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 149.
176. ذهبی، پیشین، ج 30، ص 6.
177. همان، ج 4، ص 13.
178. ابن تغری بردی، پیشین، ج 5، ص 61.
179. ذهبی، پیشین، ج 30، ص 30 - 29.
180. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 302.
181. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 253.
182. همان.
183. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 309 - 310.
184. همان، ج 18، ص 211.
185. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1366)، ج 4، ص 778.
186. ابن ابی یعلی، پیشین، ج 2، ص 16 - 27.
187. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 175 - 176.
188. تنوخی، نشوار المحاضرہ و اخبار المذاکرہ، به اهتمام عبود الشالجی، (بی‌جا، بی‌نا، 1971م)، ج 2، ص 295.
189. همان، ص 233.
190. ابن تغری بردی، پیشین، ج 3، ص 230؛ ابن جوزی، پیشین، ج 13، ص 217.
191. ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 536 - 537.
192. ابن جوزی، ج 15، ص 58 - 59.
193. ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1996)، ج 1، ص 276.
194. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 306.
195. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 16؛ ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 196.
196. ابن جوزی، پیشین، ج 14، ص 172.
197. همان، پیشین، ج 15، ص 85؛ ابن ابی یعلی، پیشین، ج 2، ص 144.
198. ابن کثیر، پیشین، ج 7، ص 611.
199. ابن فراء، احکام السلطانیہ، به اهتمام محمد حامد الفقہی، (بی‌جا، مرکز النشر، 1406)، ص 37.
200. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 105؛ ابن رجب، پیشین، ج 3، ص 16.
201. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 225.
202. ذهبی، پیشین، ج 28، ص 268.
203. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 138؛ ابن رجب، پیشین، ج 3، ص 15.
204. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 143.
205. همان.
206. ابن اثیر، پیشین، ج 5، ص 121.
207. همان، ص 175 - 176.
208. همان، ج 6، ص 88.
209. ذهبی، پیشین، ج 47، ص 47.
210. سیکی، پیشین، ج 3، ص 374 - 375 - 399 - 425.
211. ابن جوزی، پیشین، ج 15، ص 340.
212. همان، ج 16، ص 181.
213. ابن رجب، پیشین، ج 3، ص 13 - 22؛ سیکی، پیشین، ج 4، ص 234 - 236.
214. ابن رجب، پیشین، ج 3، ص 11.
215. همان، ص 144 - 146.
216. ابن جوزی، پیشین، ج 16، ص 190 - 191.
217. همان، ص 211.
218. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 285.
219. ابن جوزی، پیشین، ج 17، ص 76.
220. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 260 - 261.
221. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 31.
222. همان، ص 79 - 78.
223. ابن کثیر، پیشین، ج 8، ص 371.
224. ابن جوزی، پیشین، ج 18، ص 159.
225. همان، ص 198؛ ابن اثیر، پیشین، ج 7، ص 225.
226. همان، ص 343 - 344.
227. ابن تغری بردی، پیشین، ج 6، ص 121.
228. ذهبی، پیشین، ج 39، ص 61؛ همان، ج 40، ص 12 - 17 - 18 - 24 - 25.
229. ابن جبیر، رحله ابن جبیر، (بیروت، دار بیروت، 1984م)، ص 195 - 200.
230. ابن اثیر، پیشین، ج 6، ص 47.
231. ذهبی، پیشین، ج 28، ص 268 - 269.
232. همان، ج 39، ص 58.
233. همان، ج 40، ص 49.
234. ابن رجب، پیشین، ج 3، ص 22 - 25.
235. هانری لائوست، «ابن جوزی»، دانشنامه ایران و اسلام، ج 3، ص 483.
236. عبدالجلیل فزوینی، نقض، (بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، مصحح میر جلال الدین محدث، (تهران، انجمن آثار ملی، 1358ش)، مقدمه و تمام صفحات کتاب.
237. ابوالفرج ابن جوزی، تلیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکز لو، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1368ش)، صفحات مختلف کتاب.
238. ابن جوزی، المنتظم، ج 17، ص 152.
239. ابن فوطی، پیشین، ص 157.

240. تنوخی، پیشین، ج 2، ص 134.
241. هانری لانوست، سیاست و عزالی، ترجمه مهدی مظفری، (بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، 1354ش)، ج 1، ص 75 - 95.

منابع

- ابن ابی یعلیٰ الحنبلی، ابی الحسین محمد بن محمد بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب، طبقات الحنابلہ، به اهتمام ابو حازم اسامہ بن حسن، ابوالزہراء حازم علی بن جت (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1997).
- ابن الأثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی، الكامل فی التاریخ (بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، 1994).
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، به اهتمام محمد عبدالقادر عطا و مصطفیٰ عبدالقادر عطا، مصحح نعیم زررور (بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی‌تا).
- ، تلبیس ابلیس، مترجم علیرضا ذکاوتی قراگزلو (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1368).
- ابن الخلدون، عبدالرحمن، العبر، مترجم عبدالمحمد آیتی (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1366).
- ابن المعمار البغدادی الحنبلی، ابی عبداللہ محمد بن ابی‌المکارم، الفتوہ، به قلم مصطفیٰ جواد، به اهتمام محمد نفی‌الدین الہلالی، عبدالحلیم النجار، احمد ناجی القیس (بغداد، مکتبۃ المثنی، 1958).
- ابن الوردی، زین‌الدین عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1996).
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف الأتابکی، النجوم الزاهرہ فی ملوک مصر والقاهرہ، به اهتمام محمدحسین شمس‌الدین (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1992).
- ابن جبیر، ابوالحسین محمد بن احمد الكنانی الاندلسی، رحلہ ابن جبیر (بیروت، دار بیروت، 1984).
- ابن رجب البغدادی، ابی الفرج عبدالرحمن بن شہاب‌الدین احمد، الذیل علی طبقات الحنابلہ، به اهتمام ابو حازم اسامہ بن حسن، ابوالزہراء حازم علی بن جت (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1997).
- ابن طقطقی، محمد بن طباطبا، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولتہای اسلامی، مترجم محمد وحید گلپایگانی (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1367).
- ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی، الحوادث الجامعہ، (رویدادہای قرن ہفتم ہجری)، مترجم عبدالمحمد آیتی (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381).
- ابن کثیر دمشقی، البدایہ والنہایہ ومعہ نہایہ البدایہ والنہایہ فی الفتن والملاحم، به کوشش یوسف الشیخ محمد البقاعی، صدقی جمیل العطار (بیروت، دارالفکر، 1998).
- ابی یعلیٰ محمد بن الحسن الفراء، احکام السلطانیہ، به اهتمام محمدحامد الفقی (بی‌جا، مرکز النشر، 1406).
- الاصفہانی، ابی الفرج، الأغانی، به شرح عبداللہ علی مہنا (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1992).
- التنوخی، ابی علی‌المحسن بن علی، نشوار المحاضرہ واخبار المذاکرہ، به اهتمام عبود الشالجی (بی‌جا، بی‌تا، 1971).
- الخطیب البغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینہ السلام (قاہرہ، دارالفکر، بی‌تا).
- الذہبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام او وفیات المشاہیر والاعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری (بیروت، دارالکتب العربی، 1998).
- السبکی، تاج‌الدین عبدالوہاب بن علی بن عبدالکافی، طبقات الشافعیہ الکبری، به اهتمام عبدالفتاح محمد الحلو محمود محمد الطناحی (بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیہ، بی‌تا).
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تاریخ الخلفاء، به اهتمام ابراہیم صالح (بیروت، دار صادر، 1997).

- الصولی، ابی بکر محمد بن یحیی، الاوراق، (اخبار الراضی باللہ والتمتقی للہ)، به اهتمام هیومرث. دن (مصر، مطبعه الصاوی، 1935).
- الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، به اهتمام سید محمد مهدی الخرسان (بی جا، دار الکتب الاسلامیه، بی تا).
- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، روائع التراث العربی، 1966).
- قزوینی رازی، نصیر الدین عبدالجلیل، نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، مصحح میر جلال الدین محدث (تهران، انجمن آثار ملی، 1358).
- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال زندگی چهارده معصوم (تهران، موسسه مطبوعاتی حسینی، بی تا).
- لائوست، هانری، سیاست و غزالی، مترجم مهدی مظفری (بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، 1354).
- - «ابن جوزی»، دانشنامه ایران و اسلام، ج 3.
- المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر (قم، دارالهجره، 1984).
- مسکویه رازی، ابو علی، تجارب الامم، مترجم علینقی منزوی (تهران، توس، 1376).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، مترجم محمد ابراهیم آیتی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1371).

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 21 - بهار 1384